

فاطمیہ

آفتاب حقیقت

فصل اول

جایگاه والای حضرت صدیقه سلام الله علیها

۱. آیات قرآن کریم درباره اهل بیت علیهم السلام

(۱) آیه مودت

(۲) آیه تطهیر

(۳) آیه مباهله

۲. روایات نبوی

(۱) توصیه پیامبر درباره اهل بیت علیهم السلام

(۲) توصیه پیامبر درباره حضرت صدیقه سلام الله علیها

(۳) بیان فضیلت خانه حضرت صدیقه سلام الله علیها

ضرورت بحث

پیش از ورود به تأملات تاریخی در زندگی حضرت صدیقه سلام الله علیها، باید شخصیت حضرت صدیقه آن چنان که هست، ترسیم شود تا بتوان بر اساس عملکرد ایشان در برابر خلفا، به قضاوت در تعیین حق و باطل نشست؛ در غیر این صورت، آنان که دلباخته مکتب خلفایند، در تحلیل عملکرد آن حضرت به سرگردانی می افتند، چه این که تنازعی عمیق میان آن حضرت و خلفا مشاهده کرده و حاضر نخواهند شد عملکرد خلفای خویش را ابطال نموده، حق را دریابند. به عنوان نمونه ابن کثیر، مورخ و مفسر مشهور اهل تسنن به هنگام قضاوت در موضوع اختلاف حضرت صدیقه با ابوبکر، جانب ابوبکر را گرفته، گستاخانه اظهار می دارد:

ان فاطمة حصل لها و هي امرأة من البشر ليست برأية العصمة عتَب و تغضب و لم تكلم الصديق حتى ماتت! ...^۱

همانا برای فاطمه که زنی همانند سایر افراد بشر بوده و معصوم نبوده است خشم و غضبی حاصل شد و تا زنده بود با صدیق [یعنی ابوبکر] سخن نگفت ...

هم او در جای دیگر می گوید:

و هي امرأة من بنات آدم تأسف كما يأسفون و ليست برأية العصمة مع وجود نص رسول الله و مخالفة أبي بكر الصديق!^۲

فاطمه زنی مانند سایر زنان است؛ همانند دیگران دچار غم و اندوه می گردد و با وجود تصریح پیامبر و مخالفت با ابوبکر صدیق، فاقد عصمت می باشد!

۱. البداية و النهاية (تأليف: ابن كثير)، ج ۵، ص ۲۴۹.

۲. همان، ص ۲۸۹.

۱. آیات قرآن کریم

خداوند متعال هدایت را بر خود واجب فرموده و وعده داده است که:

«إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ»^۱

همانا هدایت بر ما لازم است.

از همین رو ابواب هدایت را بر طالبان هدایت گشوده و راه را بر آنان نمایانده است:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۲

ما راه را نمایانندیم؛ مردم یا (در برابر نعمت هدایت) شاکر اند یا ناسپاس.

و برای بهره مندی از هدایت الهی، راه هایی معین فرموده که از آن جمله قرآن است. قرآن کتاب هدایت و راه

نمایی است:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ»^۳

این قرآن به راهی که استوارتر است هدایت می کند.

گاه قرآن خود را کتاب هدایت برای عموم بشریت خوانده، گاه خود را آشکارگر حقایق نامیده و گاه جدا سازنده باطل از حق دانسته است:

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ»^۴

ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. قرآن برای مردم هدایت است و آیات

روشنی از هدایت و فرقان است.

از جمله حقایقی که در کلام الهی بدان اشارت رفته، عنوان «اهل بیت» رسول خدا و «ذوی القربای» آن حضرت می باشد. قرآن با عبارات گوناگون به بیان جایگاه ویژه آنان پرداخته و مقامات مُلکی و ملکوتی آنان را یادآور شده است. در برخی از آیات به بیان وظایف مسلمانان پرداخته، تکالیفی در بُعد عقیده و عمل معین فرموده است.

۱. لیل : ۱۲

۲. انسان: ۳

۳. اسراء : ۹

۴. بقره : ۱۸۵

در این آیات به احترام و اهتمام به «اهل بیت» رسول خدا توصیه فرموده، سخن از سرپرستی آنان پیش کشیده و ولایتشان را بر سایرین مقرر داشته است.

این آیات در مباحث امامت تحت عنوانی از قبیل «آیات الإمامة» یا «آیات الولایة» بررسی می گردد. در این مختصر به صورت گذرا به بررسی سه آیه خواهیم پرداخت. این آیات شامل عناوینی است که در هر کدام مصداق قطعی آن، حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشند. از همین رو و به منظور شناخت جایگاه آن حضرت در قرآن مورد استفاده قرار می گیرد.

(۱) آیه مودت^۱

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ

سوره مبارکه شوری، آیه ۲۳

شان نزول آیه:

بسیاری از مفسران اهل تسنن به نقل از ابن عباس می نویسند:

لما أنزل الله عز وجل: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» قالوا: يا رسول الله من هؤلاء الذين نودهم؟

قال (صلى الله عليه وآله وسلم): علي وفاطمة وأبناؤهما (عليهم السلام).^۲

طبری در تفسیرش به نقل از ابو دیلم می نویسد:

لما جىء بعلى بن الحسين رضى الله عنهما أسيراً، فأقيم على درج دمشق، قام رجل من أهل الشام فقال: الحمد لله الذى قتلکم واستأصلکم، وقطع قرنى الفتنة. فقال له على بن الحسين رضى الله عنه:

۱. جهت تکمیل بحث رجوع کنید به کتاب جواهر الکلام، تألیف آیت الله میلانی، ج ۴، ص ۱۳ به بعد
۲. تفسیر القرطبی: ۲۲ / ۱۶، الدر المنثور، السیوطی: ۳۴۸ / ۷، معانی القرآن: ۳۰۹ / ۶، تفسیر أبی السعود: ۳۰ / ۸، الناسخ والمنسوخ، النحاس: ۶۵۶ / ۱، فتح القدير: ۵۳۷ / ۴، تفسیر النسفی: ۱۰۱ / ۴، روح المعانی، الآلوسی ۳۱/۲۵

«أقرأت القرآن؟ قال: نعم، قال: «أقرأت آل حم؟ قال: قرأت القرآن ولم أقرأ آل حم. قال: «ما قرأت (قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)»؟ قال: وإنكم لأنتم هم؟ قال: «نعم»^۱

وقتی علی بن الحسین علیهما السلام را به اسارت بردند و بر بلندای دمشق قرار گرفت. مردی از اهل شام برخاست و گفت: حمد خدای راست که شما را کشت و ریشه کن کرد و شاخ فتنه را برید! حضرت علی بن الحسین علیهما السلام به وی فرمود: «آیا قرآن خوانده ای؟» گفت: بله. حضرت فرمود: «آیا «آل حم» را خوانده ای؟» گفت: قرآن خوانده ام، اما «آل حم» را قرائت نکرده ام. حضرت فرمود: «آیا این آیه را قرائت نکرده ای: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؟ آن مرد گفت: آیا مراد آیه، شما هستید؟ حضرت فرمودند: «بله».

ابونعیم اصفهانی به نقل از جابر می نویسد:

جاء أعرابي إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقال: يا محمد! اعرض عليّ الإسلام. فقال: «تشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأنّ محمداً عبده ورسوله». قال: تسألني عليه أجراً؟ قال: «لا إلا المودة في القربى». قال: قرباى أو قرباك؟ قال: «قرباى». قال: هات أبايك فعلى من لا يحبك ولا يحبّ قرباك لعنة الله. قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «آمين»^۲

جابر روایت کرد که: فردی اعرابی نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: ای محمد! اسلام را بر من عرضه بدار. پیامبر فرمود: «شهادت بده که خدایی جز الله نیست و او شریکی ندارد و همانا محمد بنده و رسول اوست». اعرابی گفت: بر این امر اجری هم می خواهی؟ فرمود: «نه، مگر مودت درباره نزدیکانم». اعرابی گفت: منظور نزدیکان خود ماست یا نزدیکان شما؟ پیامبر فرمود: «نزدیکان من». اعرابی گفت: دست خود را بیاور تا با تو بیعت کنم، پس بر کسی که تو و نزدیکانت را دوست نمی دارد لعنت خدا باد! پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز فرمودند: «آمین»

۱. تفسیر الطبری: ۲۵ / ۳۳ / ح ۲۳۶۹۸، تفسیر الثعلبی: ۸ / ۳۱۱؛ تفسیر ابن کثیر: ۴ / ۱۲۱؛ الدر المنثور: ۶ / ۷؛ تفسیر الآلوسی: ۲۵ /

ابن عساکر دمشقی به نقل از ابو امامه باهلی می نویسد:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ: خلق الأنبياء من أشجار شتى، وخلقني وعلياً من شجرة واحدة، فأنا أصلها وعليّ فرعها وفاطمه لقاحها والحسن والحسين ثمرها، فمن تعلق بغصن من أغصانها نجا، ومن زاغ هوى، ولو أن عبداً عبداً بين الصفا والمروة ألف عام ثم ألف عام ثم ألف عام، ثم لم يدرك محبتنا إلا أكبه الله على منخريه في النار، ثم تلا: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى.»^۱

خداوند انبیاء را از درختان گوناگون آفرید و من و علی را از درخت واحد. پس من اصل ریشه و تنه آن درختم و علی فرع و شاخه آن و فاطمه مایه لقاح و گرده آن و حسن و حسین میوه آن هستند. پس هر که به شاخه ای از شاخه آن آویزان گردد نجات می یابد و هر آن کس که از آن منحرف شود هلاک می شود و اگر بنده ای خدا را در بین صفا و مروه سه هزار سال عبادت و بندگی کند و پس از آن محبت ما را درک نکند، خداوند او را با صورت به آتش می افکند؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى.»

نکات آیه:

- ✓ پیامبران الهی از امت خویش اجری نمی خواسته و اجر خود را برعهده خدا می دانسته اند.
- ✓ پیامبر گرامی اسلام نیز از این قاعده مستثنا نیست، الا این که آن حضرت نوع خاصی از اجر را طلب نموده است که غایت آن، راه یافتن به خداست.
- ✓ استثناء در این قاعده - علی الظاهر - استثناء متصل است. بنابر این اجر، مجازاً اطلاق شده است.
- ✓ براساس قاعده تناسب عَوْضُ بِمُعَوَّضٍ، اجر رسالت الهی پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می باید با رسالت آن حضرت، هم سنگ و ارزش باشد.
- ✓ ارزش هدایت یک نفر، از آن چه خورشید بر آن می تابد بیشتر است؛ حال ارزش رسالت پیامبر خدا که مبدأ همه هدایات و سعادات تمام ما سوی الله است، به چه میزان است؟

۱. تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۶۵۶۶؛ شواهد التنزیل: ۱ / ۵۵۳۵۵۴ / ح ۵۸۸ و ۲ / ۲۰۳ / ح ۸۳۷ و ۲۰۴؛ میزان الاعتدال: ۳ / ۳۴۷؛ لسان

✓ اهل بیت علیهم السلام چه جایگاهی دارند که مودت آنان، ارزشی به قدر ارزش رسالت رسول خدا دارد؟

آیات مورد استناد:

۱- وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ^۱

۲- قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجَرِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ^۲

۳- قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رَبَّهُ سَبِيلًا^۳

(۲) آیه تطهیر^۴

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳

شان نزول آیه:

مسلم در صحیح خود از عایشه نقل می کند:

خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَدَاةً وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مَرَحَلٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ

ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ قَالَ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۵

أبو سعید خدری می گوید: أم سلمة برای من گفت:

نزلت هذه الآية في بيتي و كنت جالسة على الباب فقلت: «يا رسول الله! ألسنت من أهل البيت؟»

قال (صلى الله عليه وآله وسلم): إنك إلى خير وأنت من أزواج النبي (صلى الله عليه وآله وسلم)

وكان في البيت النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) وعلي وفاطمة والحسن والحسين صلوات الله

عليهم^۶.

۱. شعراء: ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰

۲. سبأ: ۴۷

۳. فرقان: ۵۷

۴. جهت تکمیل بحث رجوع کنید به کتاب جواهر الکلام، تألیف آیت الله میلانی، ج ۳، ص ۱۱ به بعد

۵. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰، کتاب الفضائل، باب فضائل أهل بیت النبي

۶. معانی القرآن: ۵ / ۳۴۸، تفسیر الثعلبی: ۳ / ۲۲۷، تفسیر البغوی: ۳ / ۵۲۹، أحكام القرآن: ۵ / ۲۳۰، روح المعانی، آلوسی:

نکات آیه:

- ✓ «الرجس» معنایی عام و فراگیر دارد و هر گونه پلیدی، در هر اندازه ای را شامل می شود.
- ✓ پلیدی ها بر دو دسته اند: پلیدی های ظاهری و باطنی
- ✓ پلیدی های باطنی از شرک گرفته تا پایین ترین حد آن که «ریب» - یعنی شک و تردید نسبت به حقیقتی از حقایق - می باشد، همگی از وجود خمسه طیبه منزّه بوده و آن ها از تمام انواع این پلیدی ها، به دور اند.
- ✓ پلیدی های ظاهری نیز از آن ذوات مطهره به دور است؛ چندان که عوارض ناپاکی که در طبیعت جسم بشر قرار دارد، از ایشان به دور است.

روایات مورد استناد:

- ۱- عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّا لَا نُوصَفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ قَوْمٌ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَهُوَ الشُّكُّ.^۱
- ۲- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ... فَقَالَ: ... الرَّجْسُ هُوَ الشُّكُّ وَاللَّهُ لَا نَشْكُ فِي رَبِّنَا أَبَدًا.^۲
- ۳- عن ابن عباس قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): ابنتي فاطمة حوراء آدمية لم تحض ولم تطمث وإنما سماها فاطمة لأن الله عز وجل فطمها ومحبيها عن النار.^۳
- ۴- روى عن أسماء بنت عميس قالت: قبلت - أي ولدت - فاطمة (عليها السلام) بالحسن (عليه السلام) فلم أر لها دمًا، فقلت: يا رسول الله! إنني لم أر لها دمًا في حيض ولا في نفاس؟ فقال (صلى الله عليه وآله وسلم): أما علمت أن ابنتي طاهرة مطهرة لا يرى لها دم في طمث ولا ولادة؟!^۴

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸۲

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۸۸

۳. تاریخ بغداد، الخطیب البغدادی: ۱۲ / ۳۳۱ رقم ۶۷۷۲، معجم الشیوخ: ۱ / ۳۵۹، ذخائر العقبی، محب الدین: ۲۶

۴. ذخائر العقبی، محب الدین: ۴۴، عنه فیض القدر: ۴ / ۴۲۲

٥- حدثنا علي بن المنذر ... عن أبي سعيد قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لعلي: «يا علي لا

يحل لاحد أن يجنب في هذا المسجد غيري وغيرك.» قال علي بن المنذر: قلت لضرار بن صرد:

ما معنى هذا الحديث؟ قال: «لا يحل لاحد يستطرقة جنبا غيري وغيرك به.»^١

٦- راغب اصفهاني در مفردات مي نويسد:

الرجس يكون على أربعة أوجه:

١. إما من حيث الطبع

٢. وإما من جهة العقل

٣. وإما من جهة الشرع

٤. وإما من كل ذلك: كالميتة، فإن الميتة تعاف طبعا وعقلا وشرعا.

والرجس من جهة الشرع الخمير و الميسر، وقيل إن ذلك رجس من جهة العقل وعلى ذلك نبه بقوله

تعالى: (وإثمهما أكبر من نفعهما) لان كل ما يوفى إثمه على نفعه فالعقل يقتضى تجنبه.

وجعل الكافرين رجسا من حيث إن الشرك بالعقل أقبح الأشياء، قال تعالى: (وأما الذين فى قلوبهم

مرض فزادتهم رجسا إلى رجسهم) وقوله تعالى: (ويجعل الرجس على الذين لا يعقلون) قيل الرجس

التن، وقيل العذاب وذلك كقوله (إنما المشركون نجس)

وقال (أو لحم خنزير فإنه رجس) وذلك من حيث الشرع

وقيل رجس ورجز للصوت الشديد وبعير رجاس شديد الهدير وغمام راجس ورجاس شديد الرعد

١. سنن ترمذى، ج ٥، ص ٣٠٣ مناقب على بن ابي طالب عليه السلام؛ مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١١٥؛ تاريخ دمشق، ج ٤٢، ص ١٤٠

٣ آیه مباحله^۱

فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ
ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

سوره مبارکه آل عمران، آیه ۶۱

شان نزول آیه:

اکثر مفسرین اهل تسنن تصریح می کنند:

عن ابی سعید الخدری قال: لما نزلت هذه الآية «تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» قال: فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعلي وفاطمة والحسن والحسين.^۲

زمخشری در کشاف نقل می کند:

وروی أنهم لما دعاهم إلى المباحلة قالوا: «حتى نرجع وننظر». فلما تخالوا قالوا للعاقب - وكان ذا رأيهم - : «يا عبدالمسيح! ما ترى؟»

فقال: «والله لقد عرفتم - يا معشر النصارى - أن محمداً نبى مرسل، ولقد جاءكم بالفصل من أمر صاحبكم، والله ما باهل قوم نبياً قط فعاش كبيرهم ولا نبت صغيرهم، ولئن فعلتم لتهلكن، فإن أبيتم إلا الف دينكم والإقامة على ما أنتم عليه، فوادعوا الرجل وانصرفوا إلى بلادكم.»

فأتوا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقد غدا محتضناً الحسين آخذاً بيد الحسن وفاطمة تمشي خلفه وعلي خلفها، وهو يقول: «إذا نادعوت فأمنوا.»

فقال أسقف نجران: «يا معشر النصارى! إني لأرى وجوهاً لو شاء الله أن يزيل جبلا من مكانه لأزاله بها، فلا تباهلوا فتهلكوا، ولا يبقى على وجه الأرض نصراني إلى يوم القيامة.»

فقالوا: يا أبا القاسم! رأينا أن لا نباهلك، وأن نقرّك على دينك ونثبت على ديننا. قال: فإذا أبيتم المباحلة، فأسلموا يكن لكم ما للمسلمين وعليكم ما عليهم. فأبوا.

قال: فإني أناجزكم.

۱. جهت تکمیل بحث رجوع کنید به کتاب جواهر الکلام، تألیف آیت الله میلانی، ج ۳، ص ۲۳۵ به بعد

۲. تفسیر الحبری، ص ۲۴۸، ح ۱۳

فقالوا: ما لنا بحرب العرب طاقه، ولكن نصالحك على أن لا تغزونا ولا تخيفنا ولا تردنا عن ديننا، على أن تؤدى إليك كل عام ألفى حلّة، ألف فى صفر وألف فى رجب، وثلاثين درعاً عاديه من حديد. فصالحهم على ذلك، وقال: والذى نفسى بيده، إن الهلاك قد تدلى على أهل نجران، ولو لاعنوا لمسخوا قردهً وخنزير، ولاضطرم عليهم الوادى ناراً، ولاستأصل الله نجران وأهله حتى الطير على رؤوس الشجر، وكما حال الحول على النصارى كلهم حتى يهلكوا»^۱

وقتی نصارا به مباحله دعوت شدند گفتند: مهلت دهید تا باز گردیم و مشورت کنیم. آن گاه که خلوت کردند و به عاقب - که در میان آنان صاحب نظر بود - گفتند: ای عبدالمسیح، نظر تو چیست؟

گفت: «ای نصرانیان، سوگند به خدا، به یقین شما آگاهید که محمد پیامبر فرستاده شده است. همانا پیامبر شما برای شما فصل الخطاب آورده است. سوگند به خدا هیچ قومی با پیامبری مباحله نمی کند که پس از آن بزرگانشان باقی بمانند و کودکانشان بزرگ شوند، از همین رو اگر مباحله کنید قطعاً هلاک می شویم و اگر خودداری کنید، حاصل آن انس با دین خود و پابر جایی اعتقادتان خواهد بود. پس آن مرد [پیامبر اکرم] را واگذارید و به سرزمین خود باز گردید. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سحرگهان آمد، در حالی که حسین علیه السلام را در آغوش داشت و دست حسن علیه السلام را گرفته بود و فاطمه و علی علیهما السلام نیز پشت سر او می آمدند و پیامبر می فرمود: «هرگاه من دعا کردم شما آمین بگویید.»

اسقف نجران گفت: «ای نصرانیان، به درستی که من چهره هایی رامی بینم که اگر خداوند بخواهد کوهی را از جا برکنند، قطعاً به واسطه آن ها کوه را برخواهد کند. پس مباحله نکنید که هلاک می شوید و در روی زمین هیچ نصرانی تا روز قیامت باقی نمی ماند.»

آنان گفتند: ای ابوالقاسم! نظر ما آن است که مباحله نکنیم و ما به دین تو اقرار می کنیم و بر دین خود ثابت می مانیم.

۱. کشف زمخشری: ۱/ ۴۳۴ - ۴۳۵، تفسیر أبی السعود: ۲/ ۴۶، تفسیر الواحدی: ۱/ ۲۱۴، تفسیر البغوی: ۱/ ۳۱۰، فتح القدير:

۱/ ۳۴۷، زاد المسیر: ۱/ ۳۹۹، تفسیر النسفی: ۱/ ۱۵۸، روح المعانی، الآلوسی: ۳/ ۱۸۸

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر از مباحله خودداری می کنید، پس اسلام بیاورید تا آن چه برای مسلمانان و بر مسلمانان است شامل شما هم بگردد». آن ها از پذیرش این پیشنهاد نیز خودداری کردند.

گفتند: ما برای جنگ با عرب توان نداریم، لیکن با شما مصالحه (توافق) می کنیم بر این که با ما نجنگید، ما را نترسانید و به ترک عقیده مجبور نکنید. در مقابل هر سال دو هزار جامه به شما می دهیم؛ هزار جامه در ماه صفر و هزار جامه در ماه رجب، به علاوه سی زره عادی از آهن. پیامبر نیز بر این قرار با آنان توافق کرد و فرمود: «سوگند به آن که جانم به دست اوست، به تحقیق اهل نجران در معرض هلاکت قرار گرفته بودند و چنان چه مباحله می کردند، به میمون و خنزیر مسخ می شدند و سرزمینشان از آتش شعله‌ور می گشت و خداوند نجران و اهل آن حتی پرندگان شاخسارها را مستأصل می کرد و کل نصرانیان از حالی به حال دیگر نمی شدند تا این که هلاک گردند.»

مسلم در صحیح خود می نویسد:

عن عامر بن سعد بن أبي وقاص، عن أبيه، قال: أمر معاوية بن أبي سفيان سعداً، فقال: «ما منعك أن تسبَّ أبا التراب؟!»

قال: «أما ما ذكرت ثلاثاً، قالهنَّ له رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم فلن أسبَّه، لأنَّ تكون لي واحدة منهنَّ أحبَّ إليَّ من حمر النعم. سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم يقول له خلفه في بعض مغازيه، فقال له عليٌّ: «يا رسول الله! خلفتني مع النساء والصبيان!» فقال له رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم: «أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبوة بعدى.»
وسمعتَه يقول يوم خيبر: «لأعطينَّ الراية رجلاً يحبُّ الله ورسوله، ويحبُّ الله ورسوله.» قال: فتناولنا لها، فقال: «أدعوا لي علياً، فأتى به أرمداً، فبصق في عينه، ودفع الراية إليه، ففتح الله عليه.»

ولمّا نزلت هذه الآية: (فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ)، دعا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي»^۱

سعد بن ابی وقاص نقل می کند که گفت: معاویة بن ابی سفیان به سعد دستور داد (که علی علیه السلام را سب کند) و گفت: «چه چیز مانع از آن است که تو ابوتراب را سب نکنی؟». در جواب پاسخ داد: به خاطر سه فضیلتی که از او به یاد دارم و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره او فرموده است، او را سب نمی کنم؛ زیرا اگر یکی از آن فضیلت ها برای من بود نزد من از تمام دارائی های دنیا دوست داشتنی تر بود.

شنیدم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره او فرمود: «آن گاه که علی علیه السلام را در یکی از جنگ ها به نمایندگی از خود در مدینه گذاشته بود، علی علیه السلام به پیامبر عرض کرد: «ای رسول خدا، آیا مرا به همراه زنان و کودکان در شهر می گذاری؟» رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: «آیا راضی نیستی که جایگاه تو نزد من همانند جایگاه هارون نزد موسی باشد؟ جز (در مقام نبوت، به خاطر این که) پس از من نبوتی نیست.»

و نیز از پیامبر شنیدم که در روز خیبر فرمود: «پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست می دارند». ما سرهای خود را به طمع آن بالا گرفته بودیم. پیامبر فرمود: «علی علیه السلام را نزد من فرا خوانید». علی علیه السلام با چشم درد نزد حضرتش آمد و پیامبر آب دهان مبارک را به چشمان ایشان مالید و پرچم را به او سپرد و خداوند به واسطه امیرالمؤمنین فتح و گشایش نصیب مسلمانان کرد.

و چون آیه مباحله «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» نازل شد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ علی، فاطمه حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و عرضه داشت: «بارالها، اینان اهل من هستند.»

۱. صحیح مسلم: ۷ / ۱۲۰ - ۱۲۱، سنن الترمذی: ۵ / ۳۰۲ / ش ۳۸۰۸، خصائص أمير المؤمنين عليه السلام (نسائی): ۴۸ - ۴۹، السنن الکبری (نسائی): ۵ / ۱۰۷ - ۱۰۸ / ش ۸۳۹۹، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۵۰

نکات آیه:

- ✓ امیرالمؤمنین علیه السلام نفس پیامبر است.
- ✓ حضرت زهرا سلام الله مصداق «نساتنا» است. پیامبر خدا از میان تمام زنان با فضیلت، و از میان تمام همسران، تنها یک زن را برگزید و او را برای مباحله با خود همراه نمود.
- ✓ اگر در میان مسلمانان، کسی برتر از اهل بیت علیهم السلام بود، پیامبر به حکم عقل باید آنان را برای مباحله برمی گزید.
- ✓ سخنان اسقف نصاری، بیان گر آن است که خمسه طیبه، از جایگاهی ویژه برخوردارند که خدا به برکت دعای آنان، چندان قدر می نهد.
- ✓ زمخشری می گوید: «وفیه دلیل لا شیء أقوى منه علی فضل أصحاب الکساء علیهم السلام»^۱

۱. کشف، ج ۱، ص ۴۳۴

۲. روایات نبوی

(۱) توصیه پیامبر درباره اهل بیت علیهم السلام

• اهتمام در حفظ حرمت اهل بیت علیهم السلام

عن أبي سعيد الخدري عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) قال:

إني أوشك أن أدعى فأجيب ، وإني تارك فيكم الثقلين : كتاب الله وعترتي ، كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض ، وعترتي أهل بيتي ، وإن اللطيف الخبير أخبرني أنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض ، فانظروا ماذا تخلفوني فيهما^۱

عن زيد بن أرقم، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

إلا أيها الناس فإنما أنا بشر يوشك أن يأتي رسول ربي فأجيب وأنا تارك فيكم ثقلين أولهما كتاب الله فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به فحث على كتاب الله ورغب فيه ثم قال وأهل بيتي أذكركم الله في أهل بيتي أذكركم الله في أهل بيتي أذكركم الله في أهل بيتي^۲

• پرهیز از بغض به اهل بیت علیهم السلام

عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم):

لا يحبنا أهل البيت إلا مؤمن تقى ولا يبغضنا إلا منافق شقى^۳.

نکته روایی - قرآنی:

✓ قرآن می فرماید: «کسی که با دشمنان خدا و رسول دوستی کند، ایمان به خدا و قیامت ندارد.»

✓ اگر کسی با خدا و رسول دشمنی کند، چگونه وضعیتی خواهد داشت؟

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ^۴.

(۲) توصیه پیامبر درباره حضرت صدیقه سلام الله علیها

۱. الطبقات الكبرى، ابن سعد: ۲ / ۱۹۴، کتاب فضائل الصحابة، أحمد بن حنبل: ۲ / ۵۸۵ ح ۹۹۰

۲. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۲

۳. ذخائر العقبی، محب الدین: ۱۸، فیض القدر، المناوی: ۱ / ۵۱۵

۴. مجادله: ۲۲

• صديقه طاهره سلام الله عليها، در زمره برترین زنان

عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

أفضل نساء العالمين خديجة بنت خويلد عليها السلام وفاطمة عليها السلام بنت محمد صلى الله

عليه وآله وسلم ومريم بنت عمران (عليها السلام) وآسية بنت مزاحم امرأة فرعون .

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه بهذا اللفظ.

• صديقه طاهره سلام الله عليها، برترین زنان در همه عوالم

قال مسروق، عن عائشة:

أقبلت فاطمة (عليها السلام) تمشي كأن مشيتها مشية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فقال:

مرحباً بابنتي، ثم أجلسها عن يمينه، ثم أسرَّ إليها حديثاً.

فبكت! ثم أسرَّ إليها حديثاً فضحكت!

فقلت: ما رأيت كالיום أقرب فرحاً من حُزن! فسألتها عما قال صلى الله عليه وآله وسلم.

فقلت عليها السلام: ما كنت لأفشي على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سرّه، فلمّا قبض

سألتها ... فأخبرتني أنّه قال صلى الله عليه وآله وسلم: ... وإنك أول أهل بيتي لحوقاً بي، و نعم

السلفُ أنا لك. فبكيت: فقال صلى الله عليه وآله وسلم: ألا ترضين أن تكوني سيّدة نساء

العالمين؟ فضحكت!¹

نکته روایت:

✓ آلوسی در تفسیر خویش اعتراف می کند:

والذی أمیل إليه أنّ فاطمة البتول (عليها السلام) أفضل النساء المتقدّمات والمتأخّرات من حيث أنّها بضعة

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، بل ومن حيثيات آخر أيضاً ... وقد سئل الإمام السبكي عن هذه المسألة

۱. صحيح البخارى: ۴ / ۲۴۸ و ۶ / ۲۲۹، مسند أحمد: ۶ / ۲۸۲، مجمع الزوائد: ۹ / ۲۶، دلائل النبوة، البيهقي: ۷ / ۱۵۵، الإصابة

، ابن حجر: ۸ / ۲۶۶، الطبقات الكبرى، ابن سعد: ۸ / ۲۶ - ۲۷، فضائل الصحابة، النسائي: ۱ / ۷۸ ح ۲۶۴، المعجم الكبير، الطبراني

: ۲۲ / ۴۱۸ - ۴۲۱ ح ۱۰۳۲ - ۱۰۳۸

فقال : الذى نختاره وندين الله تعالى به ان فاطمة عليها السلام بنت محمد صلى الله عليه وآله وسلم أفضل

ثم أمها عليها السلام.^۱

• صديقه كبرى، راست گوترين مردم

عن عائشة:

أنها كانت إذا ذكرت فاطمة (عليها السلام) بنت النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) قالت: «ما رأيت

أحداً كان أصدق لهجة منها إلا أن يكون الذى ولدها.»

هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه.^۲

• تحذير از آزار و اذيت حضرت صديقه سلام الله عليها

۱. غضب صديقه طاهره همان غضب پیامبر (به نقل بخارى)

ان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي»^۳

۲. آزار صديقه طاهره همان آزار پیامبر (به نقل مسلم)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا»^۴

۳. غضب و خشنودی صديقه طاهره غضب و خشنودی خدا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِفَاطِمَةَ:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»

هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخْرَجْ جَاهُ.^۵

۱. روح المعاني ۱۵۵/۳-۱۵۶

۲. المستدرک علی الصحیحین ، الحاکم : ۳ / ۱۷۵ ، ذخائر العقبی ، محب الدین : ۴۴

۳. صحیح بخاری، کتاب المناقب، باب مناقب فاطمة، ج ۴، ص ۲۱۹

۴. صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل فاطمة، ج ۷، ص ۱۴۱

۵. المستدرک علی الصحیحین، مناقب أهل البيت، ج ۳، ص ۱۵۴

نکات روایت:

✓ شوکانی، صاحب «فیض القدير» می گوید:

فاطمه ابنته بضعة ... أي جزء منی كقطعة لحم منی، فمن أغضبها بفعل ما لا يرضيها فقد أغضبني.

استدل به السهيلي على أن من سبها كفر لأنه يغضبه و أنها أفضل من الشيخين.^۱

✓ مرحوم شيخ بهایی به نقل خاطره ای از مناظرات خویش پرداخته و نوشته است:

كنت في الشام مظهراً أني على مذهب الشافعي، فقال لي يوماً أفضل فضلائهم: يا فلان تحصل عند الشيعة

حجة يُعتمد عليها؟

فقلت له: حججهم كثيرة!

فطلب مني أن أحكي له شيئاً منها ...

فقلت له: يقولون إن البخاري روى في صحيحه عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) أنه قال: «فاطمه بضعة

مني فمن أغضبها أغضبني» ثم روى بعد هذا بأربع ورقات أنها خرجت من الدنيا وهي غاضبة عليهما - يعني

الشيخين - فما ندري كيف الجواب؟!

فأطرق ملياً وقال: هذا كذب على البخاري أنا أراجعه الليلة.

فغدوت عليه من الصباح، فلما رأني ضحك ثم قال: أما قلت لك أن الراضة تكذب؟! و راجعت صحيح

البخاري البارحة فرأيت بين الحديثين أزيد من خمس ورقات.

وكان يتباحج بهذا الجواب ...!!^۲

✓ به نص كلام رسول خدا، هر کس فاطمه را بیازارد رسول خدا را آزرده است. هم چنین به نص کلام الهی،

هر کسی رسول خدا را بیازارد، ملعون الهی و معذب به عذاب خوارکننده ای خواهد شد.

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا^۳

✓ بنابراین هر کس صدیقه طاهره را بیازارد، معاقب به عذاب و لعن الهی خواهد بود.

۱. فیض القدير، ۴/۴۲۱

۲. روضات الجنات: ۷/۷۱

۳. احزاب/۵۷

٣) بيان فضيلت خانه حضرت صديقه سلام الله عليها

• خانه حضرت صديقه، مصداق برتر «في بيوت اذن الله أن ترفع و يذكر فيها اسمه»

عن أنس بن مالك وعن بريده قال:

قرأ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هذه الآية: «في بيوت اذن الله أن ترفع - إلى قوله تعالى -

والأبصار» فقام رجل فقال: أي بيوت هذه يا رسول الله؟

فقال صلى الله عليه وآله وسلم: بيوت الأنبياء.

فقام إليه أبو بكر فقال: يا رسول الله هذا البيت منها؟ لبيت علي وفاطمة عليهما السلام؟

قال صلى الله عليه وآله وسلم: نعم، من أفضلها.^١

• در خانه حضرت صديقه، توقف گاه رسول خدا صلى الله عليه وآله

عن أبي الحمراء قال:

رابطت المدينة سبعة أشهر على عهد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، فرأيت رسول الله

(صلى الله عليه وآله وسلم) إذا طلع الفجر جاء إلى باب علي وفاطمة (عليهما السلام) فقال: الصلاة

الصلاة «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا»^٢

١. شواهد التنزيل، الحسكاني: ١ / ٥٣٣ - ٥٣٤ ح ٥٦٧ و ٥٦٨، الدر المنثور، السيوطي: ٦ / ٢٠٣، روح المعاني ١٨ / ١٧٤

٢. فضائل الصحابة، ابن حنبل: ٢ / ٧٦١ ح ١٣٤١؛ تاريخ الطبري: ١١ / ٥٨٩، تاريخ دمشق، ابن عساکر: ٤٢ / ١٣٧

غصب فدك

فهرست بحث

خلاصه ماجرای غصب فدك

۳. فدك چیست؟

(۱) فدك در گذشته

(۲) فدك در امروز

(۳) ارزش فدك

۴. فدك، ملك شخصی رسول خدا صلى الله عليه وآله

۵. ملكيت حضرت صديقه بر فدك، در زمان حیات رسول خدا صلى الله عليه وآله

(۱) روایات اعطای فدك به حضرت صديقه سلام الله عليها

(۲) سند فدك در اختیار حضرت صديقه سلام الله عليها

(۳) اخراج عمال حضرت صديقه از فدك؛ به ضميمه قاعده «يد»

(۴) بازگشت فدك به اهل بيت عليهم السلام در زمان خلفای اموی و عباسی

۶. غصب فدك از جانب خلفا

(۱) تحقق غصب فدك از جانب ابوبكر

(۲) عدالت، از شروط امامت

سؤالات

۷. انگیزه های ابوبكر از غصب فدك

(۱) استقرار حكومت

(۲) تضعیف قدرت مالی امیرالمؤمنین علیه السلام

سؤالات

نتیجه

خلاصه ماجرای غصب فدک

۱. غصب خلافت
۲. تصمیم به غصب فدک و اخراج وکیل حضرت صدیقه سلام الله علیها از فدک به بهانه مالکیت پیامبر بر فدک و انتقال آن به خلیفه او
۳. حضور حضرت صدیقه سلام الله علیها در مسجد و ارائه سند فدک
۴. پاره شدن سند فدک توسط عمر
۵. مراجعه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و احتجاج به قاعده ید و عصمت حضرت صدیقه سلام الله علیها
۶. شهادت طلبی ابوبکر
۷. شهادت امیرالمؤمنین و ام ایمن
۸. رد شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام
۹. طلب فدک از جانب حضرت صدیقه سلام الله علیها به عنوان ارث با فرض عدم مالکیت بر فدک در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله
۱۰. استناد ابوبکر به حدیث «لانورث»
۱۱. احتجاج حضرت صدیقه سلام الله علیها بر توارث فدک
۱۲. مکابره ابوبکر: «پدرت گفته است. من چاره ای ندارم.»
۱۳. مراجعه حضرت صدیقه و استناد به عصمت خویش
۱۴. نوشتن سند مجدد فدک و تقدیم به حضرت صدیقه از جانب ابوبکر در قالب نقش آفرینی در یک سناریوی از پیش طراحی شده
۱۵. مقابله عمر، جسارت به حضرت صدیقه سلام الله علیها و پاره کردن فدک
۱۶. خطابه فدک
۱۷. اهانت به حضرت صدیقه سلام الله علیها

۱. فدک چیست؟

(۱) فدک در گذشته

یاقوت حموی درباره موقعیت جغرافیایی فدک می نویسد:

فدک ، قریه بالحجاز ، بينها وبين المدینة یومان ، وقیل ثلاثه ، أفاءها الله تعالى علی رسولہ (صلی

الله علیہ وآلہ وسلم) فی سنه سبع صلحاً.^۱

ابن إسحاق، مورخ بزرگ اهل تسنن به جریان تاریخی فتح اراضی یهودیان اشاره کرده و درباره فدک می نویسد:

لما سمع أهل فدک بما صنع رسول الله (صلی الله علیہ وآلہ وسلم) بأهل خیبر، بعثوا إلی رسول الله

(صلی الله علیہ وآلہ وسلم) یسألونه أن یسیرهم و یحقن دماءهم و یخلون له الأموال، ففعل. فکانت

خیبر فیئاً بین المسلمین و فدک خالصه لرسول الله (صلی الله علیہ وآلہ وسلم) ، لأنهم لم یجلبوا علیها

بخیل ولا ركب.^۲

(۲) فدک در امروز

گزارش تصویری از روستای فدک، مسجد فدک، باغ های فدک و چشمه فدک و گزارش بازدید حجه الاسلام

والمسلمین اکبر هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۸۷ از فدک، روایت گر وضعیت کنونی فدک می باشد.

(۳) ارزش فدک

✓ اولاً؛ فدک از وسعت بسیار زیادی برخوردار است:

۱. شهر فدک

در کتب تاریخی از «فدک» به عنوان قریه یا شهر «فدک» تعبیر شده است، و اکنون نیز اگر به عکسهای «فدک»

نگاه کنید خانه ها و برج ها و ... شهر بودن «فدک» را نشان می دهد و عبدالرحمن جابر در توضیحاتش برای هیئت

ایرانی می گوید: وسعت منطقه «فدک» ۵۰ کیلومتر در ۵۰ کیلومتر می باشد.^۳

۲. تقسیم فدک بین سه نفر

۱. معجم البلدان ، الحموی : ۴ / ۲۳۸

۲. تاریخ خلیفه بن خیاط : ۸۳ ، السیره النبویه ، ابن هشام : ۲ / ۳۵۳

۳. گزارش سفر هاشمی رفسنجانی در روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۸۷/۳/۲۵) مقاله حجت الاسلام نوری شاهرودی

هنگامی که معاویه به خلافت رسید «فدک» را میان سه نفر تقسیم کرد: مروان بن حکم، عمر بن عثمان و یزید فرزند خودش. ابن ابی الحدید در این باره می نویسد:

فلما ولی الامر معاویة بن ابی سفیان أقطع مروان بن الحکم ثلثها و أقطع عمرو بن عثمان بن عفان ثلثها و أقطع یزید بن معاویة ثلثها، وذلک بعد موت الحسن بن علی علیه السلام فلم یزالوا یتداولونها حتی خلصت کلها لمروان بن الحکم أيام خلافته فوهبها لعبد العزیز ابنه.^۱

از این تقسیم روشن می شود که وسعت سرزمین فدک چندان قابل توجه بوده که معاویه توانسته آن را میان سه نفر حریص، که هر کدام نماینده خاندان بزرگی بودند تقسیم نماید.

✓ ثانیاً؛ این سرزمین، بسیار حاصل خیز با چشمه های فراوان همراه بوده است.

۱. ابن منظور در لسان العرب می نویسد:

فیها عین و نخل^۲

۲. یاقوت حموی می نویسد:

و فیها عین فوارة و نخیل کثیرة^۳

✓ در نتیجه؛ ارزش محصولات فدک به میزان بسیار فوق العاده ای قابل توجه بوده است.

۱. اجاره هفتاد هزار دیناری

سید بن طاووس در خلال توصیه های اخلاقی در باب زهد به فرزندش سید محمد، به ارزش محصولات سرزمین فدک اشاره کرده آن را بر اساس نقل ها، به مبلغ ۲۴۰۰۰ دینار، یا در برخی از نقل ها ۷۰۰۰۰ دینار، تخمین می زند: وقد وهب جدک محمد صلی الله علیه وآله أمک فاطمة صلوات الله علیها فدکا والعوالی من جملة مواهبه، وکان دخلها فی روایة الشیخ، عبد الله بن حماد الأنصاری أربعة وعشرون ألف دینار فی کل سنة و فی روایة غیره سبعون ألف دینار وهی وزوجها المعظم والواهب الأعظم من أعظم الزهاد والأبرار.^۴

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۲۱۶/۱۶

۲. لسان العرب ۴۳۷/۱

۳. معجم البلدان ۲۳۸/۴

۴. کشف المحججه، سید بن طاووس، صفحه ۱۲۴

۲. تجهیز سپاه اسلام

هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام با ابابکر درباره «فدک» گفتگو نمود و گواهان خود را برای اثبات مدعی خود پیش او آورد، ابوبکر فدک را به حضرت صدیقه برگرداند. عمر برای آن که او را متقاعد کند که فدک را بازپس بگیرد، چنین گفت:

مماذا تنفق علی المسلمین وقد حاربتک العرب کما تری؟^۱

بنابراین در آمد «فدک» برای تجهیز سپاه کافی بوده و این خود نشان ارزش فوق العاده این زمین دارد.

۲. فدک، ملک شخصی رسول خدا صلی الله علیه وآله

قرآن کریم از دسته ای از اموال شخصی پیامبر با عنوان «فیء» یاد کرده، می فرماید:

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ
وَأَبْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ
عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.^۲

و آن چه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید، [شما برای تصاحب آن] اسب یا شتری بر آن نتاختید، ولی خدا فرستادگانش را بر هر که بخواهد چیره می گرداند، و خدا بر هر کاری تواناست.

آن چه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، تا میان توان گران شما دست به دست نگردد. و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است.

فدک نیز بدون جنگ و لشکرکشی، فتح شد؛ پس ملک شخصی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله است. منابع فراوانی از اهل تسنن بر این مطلب، تصریح کرده اند.

۱. السيرة الحلیة، الحلبي: ۳ / ۴۸۸، تاریخ الأحمدي: ۱۳۲

۲. سوره حشر، آیات ۶ و ۷

أبو داود، صاحب یکی از صحاح سته درباره فدک روایت را نقل کرده، می نویسد:

عن الزهري ، وعبد الله بن أبي بكر ، وبعض ولد محمد بن مسلمة ، قالوا:

بقيت بقية من أهل خيبر تحصنوا ، فسألوا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أن يحقن دماهم
ويسيرهم ، ففعل ، فسمع بذلك أهل فدك ، فنزلوا على مثل ذلك ، فكانت لرسول الله (صلى الله
عليه وآله وسلم) خاصة ، لأنه لم يوجب عليها بخيل ولا ركاب.^۱

بنابراین کسی نمی تواند ادعا کند فدک در زمان پیامبر خدا، جزء اموال عمومی مسلمین به حساب می آمده است.

۳. ملکیت حضرت صدیقه سلام الله عليها بر فدک، در زمان حیات رسول خدا صلی الله

عليه وآله

بر اساس دلایل زیر، فدک در زمان حیات پیامبر، توسط خود آن حضرت به ملکیت حضرت صدیقه در آمد.

(۱) روایات اعطای فدک به حضرت صدیقه سلام الله عليها

ابن کثیر، سیوطی و ... می نویسند:

عن أبي سعيد قال : لما نزلت «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» دعا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)
فاطمة (عليها السلام) فأعطاها فدك.^۲

(۲) سند فدک در اختیار حضرت صدیقه سلام الله عليها

حضرت صدیقه سلام الله عليها در برابر ابوبکر با سندی که از رسول خدا صلی الله عليه وآله گرفته بودند، به
احتجاج پرداخته و مالکیت خویش را اثبات کردند:

فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ فَاطِمَةَ وَكَتَبَ لَهَا كِتَابًا جَاءَتْ بِهِ بَعْدَ مَوْتِ أَبِيهَا إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَقَالَتْ: هَذَا كِتَابُ
رَسُولِ اللَّهِ لِي وَلِابْنِي.^۳

آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فاطمه را صدا زدند و سند فدک را به نام وی نوشتند که
البته بعدا ایشان با این قباله در مقابل ابابکر احتجاج کرده و فرمودند این نوشته رسول خدا برای
من و فرزندان من است.

۱. سنن أبي داود: ۳ / ۲۱۸ ، رقم: ۳۰۱۶ ، شرح نهج البلاغه ، ابن أبي الحديد: ۱۶ / ۲۱۰ ، السقيفة وفدك ، الجوهري: ۹۷

۲. تفسير القرآن العظيم: ابن کثیر: ۳ / ۳۹؛ الدر المنثور ، السيوطی: ۵ / ۲۷۳ - ۲۷۴

۳. اعلام الوری ۲۰۹/۱ و ارجاع در حاشیه به: سیره ابن هشام: ۳ - ۳۴۹ - ۳۵۰ ، وتاریخ الطبری: ۳ - ۱۳ - ۱۴.

۳) اخراج عمال حضرت صدیقه از فدک؛ به ضمیمه قاعده «ید»

ابوبکر عمال حضرت صدیقه را از فدک اخراج کرد. این خود نشان می دهد که حضرت صدیقه بر فدک دست داشته و اختیار آن به دست ایشان بوده است.

از طرف دیگر در فقه فریقین، یکی از قواعد، قاعده ید است. این قاعده که از اصلی عقلایی استخراج شده بیان می کند: تا کسی بر مالی دست داشته باشد، اصل اولیّه بر آن است که مالک آن مال است؛ هر کس دیگر که ادّعی آن را دارد، می باید بینه اقامه نماید. از همین رو می گویند: «ید» اماره ملکیت است. با کنار هم قرار گرفتن این دو نکته، به روشنی ملکیت حضرت صدیقه بر فدک اثبات می شود.

۴) بازگشت فدک به اهل بیت علیهم السلام در زمان خلفای اموی و عباسی

از دیگر نشانه های ملکیت حضرت صدیقه بر فدک، بازگشت آن در زمان برخی از خلفای بعدی است.

۱. عمر بن عبدالعزیز:

یاقوت حموی می نویسد:

فلما ولی عمر بن عبد العزیز الخلفه کتب الی عامله بالمدينه يأمره بردّ فدک الی ولد فاطمه (علیها السلام) فکان فی أیدیهم فی أيام عمر بن عبد العزیز^۱

۲. مأمون:

بلاذری می نویسد:

لما کانت سنه عشر ومائتین أمر المأمون ، عبد الله بن هارون الرشید فدفعها الی ولد فاطمه (علیها السلام) وکتب بذلك الی قثم بن جعفر عامله علی المدينه:

... وقد کان رسول الله أعطی فاطمه بنت رسول الله فدک و تصدق بما علیها و کان ذلك أمراً ظاهراً معروفاً لا اختلاف فيه بين آل رسول الله ... فرأى أمير المؤمنين أن يردّها الی ورثتها ویسلمها إلیهم تقرّباً الی الله تعالی بإقامه حقّه وعدله و الی رسول الله بتنفيذ أمره و صدقته.^۲

رسول خدا فدک را به دختر خویش عطا کرده بود و این مطلب، امری روشن و مشهور است و خاندان آن حضرت در این مورد اختلافی ندارند. پس نظر امیرمؤمنان بر این است که آن را به

^۱ معجم البلدان ، الحموی : ۴ / ۲۳۹

^۲ فتوح البلدان ، البلاذری : ۴۶ - ۴۷ ، معجم البلدان ، الحموی : ۴ / ۲۴۰ ، أعلام النساء ، کحاله : ۴ / ۱۲۰ - ۱۲۲

وارثان او برگرداند و به آنان تسلیم کند؛ تا با تنفیذ امر رسول خدا و صدقه او، تقرب و نزدیکی به خداوند متعال، برپاداشتن حق و عدل الهی و نزدیکی به رسول خدا تحقق یابد.

۴. غصب فدک از جانب خلفا

(۱) تحقق غصب فدک از جانب ابوبکر

طبرانی می نویسد:

عن عمر قال: لما قبض رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) جئت أنا وأبو بكر إلى علي (عليه السلام) فقلنا: ما تقول فيما ترك رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)؟ قال: نحن أحق الناس برسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وبما ترك. أما والله حتى تحزوا رقابنا بالمنشير فلا!

قال: فقلت: والذي بخير؟!

قال: والذي بخير.

قلت: والذي بفدك؟

قال: والذي بفدك.

فقلت: أما والله حتى تحزوا رقابنا بالمنشير فلا.^۱

(۲) عدالت، از شروط امامت

در نظر اهل تسنن، هر چند عصمت برای امام شرط نیست ولی عدالت، از شروط امامت است. جرجانی در شرح مواقف، ذیل عنوان «المقصد الثانی فی شروط الإمامة» می نویسد:

الجمهور على أن أهل الإمامة ومستحقها ... يجب أن يكون عدلاً في الظاهر لئلا يجور، فإن الفاسق ربّما يصرف الأموال في أغراض نفسه فيضيع الحقوق.^۲

نظر جمهور بر آن است که آن کسی مستحق امامت است ... واجب است که امام در ظاهر عادل باشد که به مردم ستم روا ندارد. پس چه بسا فاسق، اموال را در خواهش های نفسانی مصرف کند و این موجب ضایع شدن حقوق گردد.

❖ سوالات

^۱. المعجم الأوسط ۶ / ۱۶۲ - ۱۶۳ ح ۵۳۳۵، مجمع الزوائد: ۹ / ۳۹ - ۴۰ ب فيما تركه صلى الله عليه وآله وسلم

^۲. المواقف: ۳ / ۵۸۶ - ۵۸۷؛ شرح المواقف: ۸ / ۳۴۹ - ۳۵۰

۱. بر اساس آن که فدک ملک شخصی حضرت صدیقه بوده و آن حضرت آن را در زمان حیات پیامبر خدا مالک شدند، ابوبکر با چه مجوزی آن را از دست حضرت صدیقه گرفت؟!
۲. آیا غضب اموال مردم، فسقی آشکار محسوب نمی شود؟
۳. آیا می توان فرض کرد: غاصب عادل باشد؟! بر این اساس، آیا فقدان این شرط از شروط امامت در ابوبکر، مشروعیت خلافت او را مخدوش نمی کند؟!
۴. اگر فدک جزء اموال عمومی مسلمانان به حساب می آمد، چرا برخی از خلفای بعدی، آن را به اهل بیت برگرداندند و اگر جزء اموال اهل بیت به حساب می آمد، چرا خلفای پیشین آن را غضب کردند؟
۵. آیا سرشار بودن محصولات زمین های فدک و درآمد فوق العاده آن، باعث می شد هوی و هوس در آنان برانگیخته شده و به چپاول ثروت های آن پرداخته و به آن سرزمین دست اندازی کنند؟ آیا استقرار پایه های حکومت غاصبانه آنان، دلیل عمده این اقدام غیرانسانی بود؟ آیا تضعیف قدرت مالی امیرمؤمنان و دفع خطر آن حضرت در بازپس گیری حق خویش، انگیزه اساسی و اصلی بود؟

۵. انگیزه های ابوبکر از غضب فدک

با بررسی انگیزه های ابوبکر در اقدام به عمل غضب، لگه ننگ دیگری بر دامان مشروعیت خلافت او نقش می بندد:

(۱) استقرار حکومت

حلبی، سیره نویس مشهور، می نویسد:

وفی کلام سبط ابن الجوزی رحمه الله أن أبا بكر كتب لها بفدك و دخل عليه عمر

فقال: ما هذا؟

فقال: كتاب كتبه لفاطمة (عليها السلام) بميراثها من أبيها (صلى الله عليه وآله وسلم)!

فقال: مماذا تنفق على المسلمين وقد حاربتك العرب كما ترى؟

ثم أخذ الكتاب فشقّه.^۱

(۲) تضعیف قدرت مالی امیرالمؤمنین علیه السلام

^۱ السيرة الحلیة، الحلبي، ۳ / ۴۸۸، تاریخ الأحمدي: ۱۳۲

ابوبکر و عمر به فکر سلب قدرت اقتصادی از امیرالمؤمنین علیه السلام افتادند تا با خالی بودن دستان حضرت علی علیه السلام گروهی از مردم دور ایشان جمع نشوند. این حقیقت از گفتگوی عمر با خلیفه به روشنی استفاده می شود. که به ابابکر گفت:

انَّ النَّاسَ عَبِيدُ هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَرِيدُونَ غَيْرَهَا فَاَمْنَعُ عَنْ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْخُمْسَ وَ الْفَيْءَ وَ فَدَكَ فَإِنَّ شِيعَتَهُ إِذَا عَلِمُوا بِذَلِكَ تَرَكُوا عَلِيًّا وَ أَقْبَلُوا إِلَيْكَ رَغْبَةً فِي الدُّنْيَا.^۱

مردم بندگان این دنیا هستند و جز آن هدفی ندارند، تو خمس و فئیء و فدک را از علی بگیر. وقتی مردم و پیروان او دستان او را خالی دیدند او را رها می کنند و به خاطر رغبت مردم به دنیا به تو متمایل می گردند.

ابن ابی الحدید می نویسد:

قال لي علوي من الحلة يعرف بـ«علي بن مهنا» ذكي ذو فضائل: ما تظن قصد أبي بكر وعمر بمنع فاطمة (عليها السلام) فدك؟

قلت: ما قصدا؟

قال: أرادا ألا يُظهرا العلي (عليه السلام) - وقد اغتصباه الخلافة - رقة و لينا و خذلانا، ولا يرى عندهما خورا، فأتبعوا القرع بالقرح. لئلا يتقوى علي (عليه السلام) بحاصلها و غلتها علي المنازعة؟^۲

هم او چنین ادامه می دهد:

وقلت لمتكلم من متكلمي الإمامية يعرف بـ«علي بن تقي» من بلدة النيل: وهل كانت فدك إلا نخلا يسيراً و عقاراً ليس بذلك الخطير؟!

فقال لي: ليس الأمر كذلك، بل كانت جليلاً جداً. و كان فيها من النخل نحو ما بالكوفة الآن من النخل. و ما قصد أبو بكر وعمر بمنع فاطمة (عليها السلام) عنها إلا ألا يتقوى علي (عليه السلام) بحاصلها و غلتها علي المنازعة في الخلافة و لهذا أتبعوا ذلك بمنع فاطمة و علي (عليهما السلام) و سائر بني هاشم و بني المطلب حقهم في الخمس، فإن

۱. الكشكول فيما جرى على آل الرسول، علامه حلی ۲۰۳ - ۲۰۵

۲. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: ۱۶ / ۲۳۶، أعلام النساء، كحالة: ۴ / ۱۲۴ (به اختصار)

الفقير الذى لا مال له تضعف همته ويتصاغر عند نفسه و يكون مشغولا بالاحتراف
والاكتساب عن طلب الملك والرياسة.^۱

❖ سؤالات:

۱. آیا صحیح است برای رسیدن به قدرت، به هر کار غیر مشروعی دست برد؟ آیا خلیفه رسول خدا می تواند با مخالفت با سنت رسول خدا، برای حکومت خویش مشروعیت بسازد؟
۲. آیا صحیح است برای شکست مخالف، از حربه قدرت و زور بهره برد و ظالمانه آنان را تضعیف نمود؟ آیا برای تحقق یک هدف غلط، باید مرتکب غلط های دیگر شد؟

❖ نتیجه:

با بررسی انگیزه های غاصبان، مقصود امام کاظم علیه السلام به هارون الرشید روشن می شود:
روی أن الرشید کان یقول لموسى بن جعفر (علیه السلام): «یا أبا الحسن خذ فذک حتی أردّها
إلیک» فیأبی، حتی ألحّ علیه!
فقال (علیه السلام): لا آخذها إلاّ بحدودها!
قال: وما حدودها؟
قال (علیه السلام): یا أمیر المؤمنین إن حدّتها لم تردّها.
قال: بحقّ جدّک إلاّ فعلت.
قال (علیه السلام): «أما الحدّ الأوّل فعدن» فتغیر وجه الرشید و قال: هیه!
قال (علیه السلام): «والحدّ الثانی سمرقند» فأربد وجهه.
قال: «والحدّ الثالث أفريقية» فاسودّ وجهه و قال: هیه!
قال: والرابع سیف البحر ممّا یلی الخزر و أرمینیه.
قال الرشید: فلم تبق لنا شیئاً! فتحول من مجلسی.
قال موسى (علیه السلام): قد أعلمتک أنّی إن حدّتها لم تردّها.^۲

^۱. همان

^۲. التذکره الحمدونیّه، ابن حمدون: ۲۸۹ / ۹، ربيع الأبرار، زمخشری: ۱ / ۳۱۵ - ۳۱۷، تذکره الخواص، سبط ابن الجوزی: ۳۱۴

ردّ ادّعی حضرت صدیقه سلام الله علیها

فهرست بحث

۸. ردّ ادّعی حضرت صدیقه س از سوی ابوبکر

(۱) ردّ ادّعی حضرت صدیقه، مساوی با رد قرآن

۱- آیه تطهیر

۲- آیه مودّت

(۲) رد ادّعی حضرت صدیقه، مساوی با رد پیامبر

۹. جعل حدیث و نسبت کذب به پیامبر

(۱) مخالفت با قرآن

(۲) بیان روایت در غیرموضع حاجت

(۳) تناقض در رفتار

(۴) عدم رعایت قوانین حقوقی

سؤالات

۱۰. دلیل ردّ ادّعی حضرت صدیقه

نتیجه

۱. ردّ ادعای حضرت صدیقه سلام الله علیها از سوی ابوبکر

اگر از باب تسالم، بپذیریم که فدک در زمان حیات رسول خدا ص به حضرت صدیقه س منتقل نشده بلکه جزء اموال آن حضرت بوده و پس از رحلت ایشان، دخترشان حضرت صدیقه س آن را به عنوان ارث، مطالبه نموده اند، باز هم تأملات فراوانی متوجه این موضوع می باشد.

منابع متعددی از اهل تسنن روایت کرده اند که حضرت صدیقه میراث خود را مطالبه نمودند ولی ابوبکر ادعای آن حضرت مبنی بر استحقاق تملک را رد کرده و از بازپس دادن فدک اجتناب کرد.

انَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ النَّبِيِّ أَرْسَلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ مِمَّا آفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ وَفَدَكٍ وَ مَا بَقِيَ مِنْ خُمْسِ خَيْبَرَ... فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئًا.

همانا فاطمه دختر رسول خدا فردی را نزد ابوبکر فرستاد و میراث خود از رسول خدا را، از او طلب نمود. این مطالبه شامل: فیء، فدک و باقیمانده خمس خیبر بود... اما ابوبکر از این که چیزی از این اموال را به وی پس بدهد، خودداری ورزید.

مسند احمد بن حنبل، حدیث شماره ۵۲؛ صحیح مسلم، حدیث شماره ۳۳۰۴؛ صحیح بخاری، حدیث شماره ۲۸۶۲

بنابر اسناد اهل تسنن این مطالبات به صورت مستمر ادامه پیدا کرده و چندین نوبت تکرار شده است.

وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ تَسْأَلُ أَبَا بَكْرٍ نَصِيْبَهَا مِمَّا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ خَيْبَرَ وَ فَدَكٍ وَ صَدَقَاتِهِ بِالْمَدِينَةِ فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ عَلَيْهَا ذَلِكَ.

فاطمه (س) پیوسته از ابوبکر سهم خود را از ماترک رسول الله درخواست می کرد. ماترک رسول خدا خیبر، فدک و صدقات آن حضرت در مدینه بود. ابوبکر از پرداخت آن ها اجتناب (می) کرد.

صحیح بخاری ۴۲/۴

(۱) ردّ ادعای حضرت صدیقه، مساوی با رد قرآن

ابوبکر با رد ادعای حضرت صدیقه، به دلالت التزامی، آن حضرت را دروغ گو خوانده و آن حضرت را تفسیق نموده است، حال آن که جایگاه آن حضرت در کلام خدا و رسول خدا، جایگاهی ویژه است.

۱. آیه تطهیر

امیرالمؤمنین با استناد به آیه تطهیر و یادآوری عصمت مطلقه حضرت صدیقه، ابوبکر را محکوم ساخته و ردّ ادعای حضرت صدیقه را مساوی با ردّ آیه قرآن دانستند.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام: يا أبا بكر! تقرأ كتاب الله؟

قال: نعم.

قال: أخبرني عن قول الله عز وجل: «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا»
فيمن نزلت؟ فينا أم في غيرنا؟

قال: بل فيكم

قال: فلو أن شهودا شهدوا على فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله بفاحشة ما كنت صانعا بها؟

قال: كنت أقيم عليها الحد، كما أقيم على نساء المسلمين

قال: إذن كنت عند الله من الكافرين.

قال: ولم؟!؟

قال: لأنك رددت شهادة الله لها بالطهارة، وقبلت شهادة الناس عليها، كما رددت حكم الله وحكم رسوله،
أن جعل لها فداكا قد قبضته في حياته، ثم قبلت شهادة أعرابي بائل على عقبيه عليها، وأخذت منها فداكا،
وزعمت أنه فيء للمسلمين

امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوبکر فرمودند: آیا کتاب خدا، قرآن را خوانده‌ای؟

او گفت: بله.

حضرت فرمودند: پس به من بگو آیه تطهیر: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ
تَطْهِيرًا» درباره چه کسی نازل شده است؟ آیا درباره ما اهل بیت یا درباره دیگران؟

گفت: درباره شما.

آن وقت حضرت علی علیه السلام فرمودند: حال اگر شهودی در مقابل شما شهادت بدهند که (نعوذ بالله)
حضرت فاطمه اشتباهی انجام داده است شما چه می کنید.

ابوبکر گفت: بر او حدّ جاری می کنم مثل جاری کردن حدود بر سایر زنان مسلمان.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: الآن تو کافر شدی.

ابوبکر گفت: به چه علت؟

حضرت علی علیه السلام فرمودند: چون تو شهادت خداوند به پاک بودن حضرت زهرا سلام الله علیها را رد کرده‌ای و شهادت مردم را بر علیه او پذیرفته‌ای. همانطور که اکنون حکم خدا و رسول خدا که «فدک» را ملک حضرت فاطمه قرار داده‌اند رد نموده‌ای و شهادت یک اعرابی که بر پشت پای خود بول می‌کند را پذیرفته‌ای.

احتجاج، ۱۲۲/۱ - ۱۲۳

۲. آیه مودت

آیه مودت، تمامی مسلمانان را مأمور به محبت و رزق به ذوی القربی رسول خدا می‌کند. بر این اساس، هر کس مرهون هدایت رسول خدا باشد برای ادای اجر رسالت، باید به دختر رسول خدا - که نزدیک ترین افراد به آن حضرت است - محبت نماید.

آیا رد ادعای حضرت صدیقه و مخالفت با خواست آن حضرت و بی‌اعتنایی در جلب رضایتش، چیزی جز زیر پا نهادن عملی این دستور خداوند متعال است؟!

قال ابن ابی الحدید: قرأت علی النقیب أبی جعفر یحیی بن أبی زید البصری العلوی (رحمه الله)، هذا الخبر^۱، فقال: أتری أبا بکر وعمر لم یشهدا هذا المشهد! أما کان یقتضی التکریم والإحسان أن یطیب قلب فاطمة (علیها السلام) بفدک، ویستوهب لها من المسلمین، أتقصر منزلتها عند رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) عن منزلة زینب أختها، وهی سیده نساء العالمین؟ هذا إذا لم یثبت لها حق، لا بالنحلة ولا بالإرث؟

فقلت له: فدک بموجب الخبر الذی رواه أبو بکر قد صار حقاً من حقوق المسلمین، فلم یجز له أن یأخذه منهم.

۱. خبر فدای زینب - أخت فاطمة الزهراء (علیها السلام) - لأبی العاص زوجها، وذلك لما یروی إنه لما بعث أهل مکة فی فداء أسارهم فی یوم بدر - وكان معهم أبو العاص ابن الربیع - بعثت زینب فی فداء أبی العاص بمال. وكان فیما بعث به قلادة كانت خدیجة أمها أدخلتها بها علی أبی العاص لیلة زفافها علیه فلما رآها رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) رق لها رقعة شديدة، وقال للمسلمین: إن رأیتم أن تطلقوا لها أسیرها، وتردوا علیها ما بعثت به من الفداء فافعلوا، فقالوا: نعم یا رسول الله، نفدیک بأنفسنا وأموالنا فردوا علیها ما بعثت به، وأطلقوا لها أبو العاص بغير فداء. راجع: شرح النهج لابن أبی الحدید: ج ۱۴ ص ۱۹۰، السیرة النبویة لابن هشام: ج ۲ ص ۲۹۶ - ۲۹۷

فقال: وفداء أبي العاص بن الربيع قد صار حقاً من حقوق المسلمين، وقد أخذه رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) منهم.

فقلت: رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) صاحب الشريعة، والحكم حكمه، وليس أبو بكر كذلك.

فقال: ما قلت: «هلا أخذه أبو بكر من المسلمين قهراً فدفعه إلى فاطمة» وإنما قلت: «هلا استنزل المسلمين عنه واستوهبه منهم لها، كما استوهب رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) المسلمين فداء أبي العاص!» أتراه لو قال: «هذه بنت نبيكم قد حضرت تطلب هذه النخلات. أفتطيون عنها نفساً؟!» أكانوا منعوها ذلك؟

فقلت له: قد قال قاضي القضاة أبو الحسن عبد الجبار بن أحمد نحو هذا، قال: «إنهما لم يأتيا بحسن في شرع التكرم».

شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد: ١٤ / ١٩٠ - ١٩١

٢) رد ادعای حضرت صدیقه، مساوی با رد پیامبر

رسول خدا ص بارها اوصاف گوناگونی درباره دخت گرامی اش، صدیقه کبری س بیان داشته اند. گاهی آن حضرت را «پاره تن خود» گاهی «راست گو ترین مردم» گاهی «محبوب ترین مردم» و ... دانسته اند. بارها و بارها از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «فاطمه برترین زناهل بهشت است.» بر این اساس، کسی که بر زنان بهشتی سروری می کند، شخصی عادی نیست. در حقیقت، رسول خدا با بیان این فضیلت، به مسلمانان گوش زد نموده اند که: «فاطمه، تابع هوی و هس نیست و شخصیتی با تقوای فوق همگان است.»

انکار ادعای حضرت صدیقه از جانب ابوبکر، به معنای ردّ تمامی این فرمایشان رسول خدا ست. کسی که به خدا و رسولش ایمان داشته باشد، بایستی به تمام فرمایشات آن بزرگوار توجه نموده، لوازم اقوال آن حضرت را مدنظر داشته باشد.

٢. جعل حدیث و نسبت کذب به پیامبر

ابوبکر برای آن که به مقصود خویش دست یابد و به هر شیوه ممکن، سرزمین فدک را تصاحب نماید، مجبور می شود دست به جعل حدیث زده، به رسول خدا ص نسبت دروغ دهد. او برای آن که در برابر سخنان دخت رسول خدا توان داشته باشد، قد راست کند متوسّل به کلامی دروغین از رسول خدا شد و گفت: از رسول خدا شنیده ام که فرمود:

نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً.

ما گروه انبیاء، ارث نمی گذاریم. اموالی که از ما باقی می ماند، متعلق به عموم مسلمین است.

ابو سلمه نقل می کند:

أَنَّ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) قَالَتْ لِأَبِي بَكْرٍ: مَنْ يَرِثُكَ إِذَا مِتَّ؟

قال: ولدي وأهلي.

قالت (عليها السلام): فما لنا لا نرث رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)؟!؟

فقال: سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول: إن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) لا يورث، ولكنني أعول من كان رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يعول وأنفق علي من كان رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ينفق عليه

صحيح بخاری؛ مسند فاطمة الزهراء (عليها السلام)، السيوطي: ١٩ - ٢٠ ح ٣٠، الترمذی فی الشمانل: ٥٣٣؛ السيرة الحلبية، الحلبي: ٣ / ٤٨٧؛ سنن الترمذی: ٤ / ١٥٧ ح ١٦٠٨، ك السير ٤٤، ب ما جاء في تركه رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، الطبقات الكبرى، ابن سعد: ٢ / ٣١٤، علل الترمذی، القاضي: ١ / ٢٦٥ ح ٤٨٤، فتح الباری: ٦ / ٢٠٢

دلایل فراوانی در دست است که نشان می دهد ابوبکر در این ادعای خویش دروغ گو بوده و نسبت کذب به پیامبر اکرم ص داده است:

(١) مخالفت با قرآن

حضرت صدیقه س در برابر این تزویر ابوبکر به اقامه دلیل پرداخته و با او احتجاج نمودند:

١. استناد به عموم آیه «اولی الأرحام»

حضرت صدیقه س با استناد به عمومات آیه «اولی الأرحام» نشان دادند که روایتی که ابوبکر مدعی نقل آن است، بر ساخته است چه این که رسول خدا منزّه از آن است که برخلاف حکم، قرآن حکم نماید.

وأنته فاطمة ابنة رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) تطلب ميراثها من أبيها، فقال لها: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): إنا معشر الأنبياء لا نورث، ما تركناه صدقة!

فقالت (عليها السلام): أفي (كتاب) الله أن ترث أباك ولا أرث أبي؟

أما قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) : المرءُ يُحفظُ ولده !؟

فبكى أبو بكر بكاءً شديداً.

تاریخ یعقوبی : ۲ / ۱۲۷

۲. استناد به ارث گذاری انبیاء

ابوبکر با مظلوم نمایی، تلاش نمود علت عمل غاصبانه خود را رسول خدا ص وانمود نماید. لذا گفت:
وَأَمَّا مَنَعَكَ مَا سَأَلْتَ فَلَا ذَلِكَ لِي؟! وَأَمَّا فَدَكَ وَمَا جَعَلَ لَكَ أَبُوكَ ، فَإِن مَنَعْتَكَ فَأَنَا ظَالِمٌ؟! وَأَمَّا الْمِيرَاثُ فَقَدْ
تَعَلَّمِينَ أَنَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: لَا نُورَثُ مَا أَبْقَيْنَاهُ صَدَقَةً.
آن حضرت با استناد به ارث بری حضرت سلیمان از حضرت داوود، و ارث بری یعقوب از زکریا، نسبت کلام
کذب ابوبکر به پیامبر را آشکار نمودند.

قالت (عليها السلام): إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ عَنْ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ : «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» وقال: «وَوَرِثَ سَلِيمَانُ
دَاوُدَ» فهذان نبيان؟ وقد علمت أن النبوة لا تُورث ، وإنما يورث ما دونها؟!

فما لي أُمْنَعُ إرْثَ أَبِي؟ أُنزِلَ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ إِلَّا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ، فَتَدَلَّنِي
عَلَيْهِ!؟

بلاغات النساء ، ابن طيفور : ۱۸ - ۱۹ ، أعلام النساء ، كحالة : ۴ / ۱۱۸ - ۱۱۹

مروج الذهب ، المسعودی : ۳ / ۲۳۷

(۲) بیان روایت در غیر موضع حاجت

این مطلب مورد نیاز حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام بوده و هیچ لزومی نداشته که ابابکر از
این حدیث اطلاع داشته باشد. چون او در هیچ طبقه از وراثت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرار نداشته است.
پس اگر این حدیث را پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقط به شخص ابابکر ابلاغ فرموده باشد عمل بی جایی
انجام داده و سخن لغوی بر زبان جاری ساخته است.

اگر رسول خدا این مطلب را برای دخترش بیان می کرد، دیگر حضرت زهرا علیها السلام ارث خود را طلب
نمی کرد، برای باز پس گرفتن حق خود از خانه خارج نمی گردید، بر علیه خلیفه وقت نمی شورید و خطبه
نمی خواند.

ام سلمه به این تناقض رفتاری در ادعای دروغین ابوبکر اشاره نموده، خطاب به غاصبان گفت:

...أَتَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَرَّمَ عَلَيْهَا مِيرَاثَهَا وَكَمْ يُعْلَمُهَا، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى
وَإِنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ. أَفَأَنْذَرَهَا وَخَالَفَتْ مُتَطَلِّبَةً؟! وَهِيَ خَيْرَةُ النُّسْوَانِ وَأُمُّ سَادَةِ أَشْبَالٍ!؟

آیا گمان می کنید رسول الله میراث خود را بر فاطمه حرام کرده، این حکم را به او اعلام نکرده است حال آنکه قرآن می فرماید: خویشان نزدیک را انداز کن. و یا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دخترش فاطمه گفته ولی او بر خلاف حکم رسول الله مطالبه ارث می کند؟ چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که او بهترین زنان عالم است و مادر شیر بچه های رسول خداست.

دلایل الامامه، صفحه ۳۹

۳) تناقض در رفتار

۱. بخشش فدک به مروان

در زمان خلافت عثمان، مروان بن حکم به دستور عثمان، «فدک» را به خود اختصاص داد و به تصرف در آورد. ابوبکر از پیامبر نقل می کند که میراث پیامبر به عنوان صدقات عمومی و مربوط به کل مسلمانان است؛ اگر عثمان این روایت را دروغ پنداشته، که مطلوب ما ثابت است؛ و اگر آن را دروغ نمی داند، به چه حقی خلیفه مسلمین به اموال عمومی مسلمین خیانت می کند و آن را به بستگان خویش می بخشد؟! چرا سخن دخت پیامبر - که به حکم قرآن و روایات نبوی معصوم است - مردود می شود و حق او به دست کسی واگذار می شود که به حکم رسول خدا ص ، ملعون و مطرود است؟!

سنن بیهقی، جلد ۶، صفحه ۳۰۱

۲. بهره مندی عایشه و حفصه از میراث پیامبر

نقل های متعدد تاریخی نشان می دهد، بسیاری از اموال رسول خدا ص در اختیار همسران آن حضرت قرار داشته و آنان از آن دارایی ها یا یادگارها، بهره مند بوده اند.^۱

بخاری از مطالبه همسران پیامبر مبنی بر استرداد میراث خود از اموال پیامبر، گزارش داده است:

۱. این در حالی است که براساس روایات اهل بیت علیهم السلام «عین» اموال منقول و غیر منقول پیامبر به حضرت صدیقه به ارث رسیده است:

روی عن الرضا علیه السلام: أن رسول الله صلى الله عليه وآله خلف حيطاناً بالمدينة صدقة، وخلف ستة أفراس وثلاث نوق: العصابة، والزهباء، والديباج، وبعثتين: الشهباء، والدليل، وحمازة: اليعفور، وشاتين حلوتين، وأربعين ناقه حلوباً، وسيفه ذا الفقار، ودرعه ذات الفضول، وعمامة السحاب، وحريرتين يمانيتين، وخاتمه الفاضل، وقضيبه المشقوق، وفراشاً من ليف، وعباءتين قطوانيتين، ومخاداً من آدم. صار ذلك إلى فاطمة عليها السلام ما خلا درعه، وسيفه، وعمامته، وخاتمه، فإنه جملة لأمر المؤمنين عليه السلام

حارج ۲۹ ص ۲۱۰ والوسائل (ط مؤسسة آل البيت) ج ۲۶ ص ۱۰۳ وكشف الغمة ج ۲ ص ۱۱۸ واللعمعة البيضاء ص ۸۰۱ عن الفتوح ج ۱ ص ۴۲۰

قال فحدثت هذا الحديث عروه بن الزبير فقال:

صدق مالك بن أوس انا سمعت عائشة رضی الله عنها زوج النبی صلی الله علیه وسلم تقول أرسل أزواج النبی صلی الله علیه وسلم عثمان إلى أبي بكر يسألنه ثمنهن مما أفاء الله على رسوله صلی الله علیه وسلم ...

صحیح بخاری ۲۴/۵

هرچند بخاری در ادامه این روایت تاریخی، بیان می دارد که ابوبکر گفت: این اموال، جزء صدقات است و آنان نیز پذیرفتند، ولی شواهد تاریخی دیگر، نشان می دهد چنین اتفاقی واقع نشده و این اموال به آنان رسیده است:

محصولات اراضی خیبر

حدثنا إبراهيم بن المنذر حدثنا أنس بن عياض عن عبيد الله عن نافع:

ان عبد الله بن عمر رضی الله عنهما أخبره عن النبی صلی الله علیه وسلم عامل خیبر بشرط ما يخرج منها من ثمر أو زرع فكان يعطى أزواجه مائة وسق ثمانون وسق تمر وعشرون وسق شعير فقسم عمر خیبر فخیبر أزواج النبی صلی الله علیه وسلم ان يقطع لهن من الماء والأرض أو يمضى لهن فممنهن من اختار الأرض وممنهن من اختار الوسق وكانت عائشة اختارت الأرض

صحیح بخاری، ج ۳، ص ۶۸

پیراهن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله

أن عثمان رضی الله عنه أخر عن عائشة رضی الله عنها بعض أرزاقها فغضبت ثم قالت يا عثمان أكلت أمانتك وضيعت الرعية وسلطت عليهم الأشرار من أهل بيتك والله لولا الصلوات الخمس لمشى إليك أقوام ذوو بصائر يذبحونك كما يذبح الجمل فقال عثمان رضی الله عنه «ضرب الله مثلا للذين كفروا امرأة نوح وامرأة لوط الآية» فكانت عائشة رضی الله عنها تحرض عليه جهدها وطاقتها وتقول أيها الناس هذا قميص رسول الله صلی الله علیه وسلم لم يبل وقد بليت سنته اقتلوا نعتلا قتل الله نعتلا

المحصول (فخر رازی) ج ۴، ص ۳۴۳

حجره های پیامبر خدا

لما وسع المسجد في خلافة الوليد بن عبد الملك وكان نائبه على المدينة عمر بن عبد العزيز أمره أن يشتري الحجر ويزيدها في المسجد وكانت الحجر من جهة المشرق والقبلة فزيدت في المسجد ودخلت حجرة عائشه في المسجد من حينئذ

مجموع الفتاوى (ابن تيميه) ج ١، ص ٢٣٧

این نکته لازم به یادآوری است که مدارک اهل تسنن به صورت قطعی نشان می دهند حجره های پیامبر، تا آخر حیات آن حضرت در ملکیت ایشان بوده و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ مالکیتی نسبت به آن ها نداشته اند. به عنوان نمونه مراجعه کنید به: فتح الباری (: ابن حجر)، ج ٦، ص ١٤٨؛ طبقات ابن سعد، ج ٨، ص ١٦٤؛ عمده القاری (: عینی)، ج ١٥، ص ٢٩؛ ارشاد الساری (: قسطلانی)، ج ٥، ص ١٩

٣. حجره های پیامبر خدا، مدفن پدران عایشه و حفصه

علامه شیخ محمد علی حائری سنقری رحمه الله در کتاب الخصائص الزهراء علیها السلام می نویسد: یکی از امامیه می گوید: من با فضال کوفی بودم و مرور کردیم به جماعتی که در آن ابوحنیفه روبروی اصحابش نشسته بود، پس فضال گفت: به خدا قسم او را رها نمی کنم تا اینکه با حجت و دلیل او را ساکت گردانم، گفتم تو قادر بر این کار نیستی، او از تو در بحث قوی تر است.

گفت: ساکت شو! به خدا قسم حجت مرد گمراه بر حجت مرد مؤمن غلبه نمی کند، سپس جلو رفت و مقابل ابوحنیفه ایستاد و گفت:

ای قاضی، من یک برادر رافضی (شیعه) دارم که از من سنش بیشتر است و می گوید: افضل خلق بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی بن ابیطالب علیه السلام است، ولی من می گویم ابوبکر افضل است. پیش تو آمده ام تا حجت و دلیلی به من تعلیم دهی تا به او بگویم.

ابوحنیفه گفت: به برادر رافضیت بگو، در فضیلت ابوبکر و عمر همین کفایت می کند که، این دو در جنگ بدر و سائر جنگها جلیس و همنشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند ولی علی دور از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال جنگ بود.

فضال گفت: من این مطلب را به برادر رافضیم گفته ام، ولی او با این آیه قرآن جواب من را داده که: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»

خداوند مجاهدین را بر قاعدین (نشستگان) اجری عظیم داده است و علی مجاهدت می کرد و آن دو نشسته بودند پس علی افضل از آنان است.

ابوحنیفه گفت: (به برادر رافضیت بگو) ابابکر و عمر در کنار رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دفن شدند و حال آنکه علی در مسافتی بسیار دور دفن شده است، چه فضیلتی بالاتر از این؟!، فضال گفت: من این مطلب را به برادر رافضیم گفته‌ام، و لیکن او با این آیه از قرآن جواب مرا داد، که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بدون اجازه وارد خانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشوید و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خانه خود دفن شده بود و ثابت نشده است که، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اجازه دفن به ابابکر و عمر در خانه خود داده باشد. پس این دو نفر با آیه قرآن مخالفت کرده‌اند، چون در خانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بدون اذن او دفن شده‌اند.

ابوحنیفه گفت: عایشه و حفصه چون مهریه خود را در زمان ازدواج از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نگرفته بودند دفن پدرانشان در این مکان را بدل از مهریه قرار دادند.

فضال گفت: من این مطلب را هم به برادر رافضیم گفته‌ام، ولی او به من گفت: مگر آیه قرآن را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ»

ای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ما زنانی که مهرشان را عطا کردی بر تو حلال کردیم. و این آیه تصریح به این مسأله دارد که، زنهای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مهریه خود را گرفته‌اند و در ذمه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چیزی باقی نمانده است.

ابوحنیفه گفت: به برادر رافضیت بگو: این دو در سهم عایشه و حفصه از ارثی که به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسیده بود، دفن شده‌اند.

پس فضال گفت: من به او گفته‌ام، ولی او به من جواب داد که: شما (اهل سنت) ادعا دارید که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ارث نمی‌گذارد، و به همین دلیل ابوبکر حضرت فاطمه علیها السلام را از «فدک» محروم نمود، و به ایشان گفت: من از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده‌ام که: پیامبران ارث نمی‌گذارند.

پس چگونه عایشه و حفصه از رسول خدا ارث می‌برند، در حالی که همسر اویند، ولی فاطمه علیها السلام که دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، و نزدیک ترین خلق به اوست از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ارث نمی‌برد؟

و اگر تسلیم شویم که عایشه و حفصه از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ارث می‌برند (باید بگوئیم) که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نه همسر داشت، و سهم همه آنها یک هشتم است، و اگر یک هشتم را تقسیم بر

نُه نفر کنیم، حق هر کدام از آنها بسیار ناچیز می‌شود، و اگر بخواهیم حق عایشه و حفصه را از حجره پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حساب کنیم به مقدار یک و جب هم نمی‌رسد، بلکه به اندازه یک تخم مرغ می‌باشد، پس چگونه عمر و ابابکر به اندازه دو قبر در این حجره تصرف کردند؟

پس ابوحنیفه ساکت شده، سپس فریاد زد: او را خارج کنید او خودش یک رافضی خبیث است، و برادری ندارد.

فَدَك و العوَالی، صفحه ۴۷۸، به نقل از کتاب خطی، اربعین فی خصائص الزهراء، جلد ۳، صفحه ۴۲۳ و مشابه این روایت در

بحار الأنوار، جلد ۴۷، صفحه ۴۰۰

❖ سؤالات

۱. چرا با آن که قرآن به طهارت همه جانبه حضرت صدیقه گواهی داده است، ابوبکر ادعای آن حضرت را رد کرده، درخواست ایشان را پاسخ نداده و به صورت ضمنی، آن حضرت را تکذیب نموده است؟ آیا این عملکرد او، مخالفت با قرآن نیست؟! اگر نگوییم او با این رفتار خود، عملاً قرآن را تکذیب کرده، آیا نمی‌توانیم ادعا کنیم او از قرآن روبرگردانده و به آن بی‌اعتنایی کرده است؟!

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۲۴) قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا (۱۲۵) قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (۱۲۶)

سوره مبارکه طه

۲. آیا بی‌مهری با آن حضرت، تکذیب ادعای ایشان و بی‌پاسخ‌گذاردن درخواست آن بانو، می‌تواند مصداق «مودت در حق ذوی القربی» باشد؟! مگر قرآن دستور به محبت در رفتار با ذوی القربی نداده بود؟! مگر پیامبر بارها و بارها توصیه به تکریم و احترام دخت خویش نموده بود؟! ترک فرامین الهی آن هم به صورت عمدی و آگاهانه، چه معنایی جز تکذیب یا تحقیر اوامر خداوند قهار و زیرپا گذاشتن حرمت رسول خدا دارد؟

وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا

احزاب: ۳۶

... وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا

جن: ۲۳

۳. حضرت صدیقه س برترین زن بهشتی هستند. آیا ممکن است کسی که در میان نیکان، سرآمد آنان است، تابع هوی و هوس بوده و با فهمیدن حقیقت! - که پیامبران ارث نمی گذارند! - باز هم بر ادعای باطل خویش اصرار بورزد؟!

۴. ابوبکر به چه مجوزی حاضر می شود برای آن که با درخواست حضرت صدیقه مخالفت بورزد، دست به حدیث سازی زده و به دروغ کلامی را به آن حضرت نسبت دهد؟ آیا نمی دانست پیامبر فرموده اند:

مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ
لا تكذبوا علي فإنه من يكذب علي يلج النار

صحیح مسلم

و آیا نشنیده بود که قرآن عاقبت کسانی را که با دروغ پردازی در احکام الهی، برخدا نسبت دروغ می دهند، چگونه توصیف کرده است؟!

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ

زمر، ۳۲

۵. ابوبکر به کدامین دلیل، پیامبر خدا را از قاعده ای که تمامی انبیاء مشمول آن بوده اند، استثناء کرد؟! و به کدامین دلیل زنان پیامبر را از قاعده خود ساخته خویش، خارج نمود؟! اگر قرار است کسی از پیامبر ارث نبرد، چرا تنها این دختر پیامبر است که باید محکوم به اجرای این حکم باشد؟!

۶. در کدامین محکمه انسانی، قاضی، مدعی و شاهد، هر سه یک نفر اند؟! کدام عاقلی چنین قضاوتی را صحیح می داند؟

ابوبکر از طرفی مدعی است که پیامبر فرموده اند: «انبیاء مالی به ارث نمی گذارند و آن چه باقی می ماند، مربوط به همه مسلمانان است» و از طرف دیگر تنها شاهد آن، فقط خود اوست. و مهم تر این که این شهادت در حالی است که او خود ذی نفع است، زیرا اگر ادعای او درست باشد، خود نیز در زمره مسلمانان قرار داشته و از آن اموال، منتفع خواهد شد؟

۳. دلیل رد ادعای حضرت صدیقه س

با بررسی نکات فوق، می توان پی برد: با آن که تمام دلایل، به نفع حضرت صدیقه بود و باید ادعای آن حضرت تصدیق می شد، چرا ابوبکر آن حضرت را تکذیب کرد و عصمت و تقوای آن حضرت را پایمال نمود. پاسخ را از بیان ابن ابی الحدید بشنوید. او می نویسد:

وسألت علی بن الفارقی مدرس المدرسه الغریبه ببغداد ، فقلت له : أكانت فاطمة (علیها السلام) صادقه؟
قال : نعم .

قلت : فلم لم يدفع إليها أبو بكر فدك وهي عنده صادقه؟ فتبسم ، ثم قال كلاماً لطيفاً مستحسناً مع ناموسه وحرمة وقلة دعابته !

قال : لو أعطها اليوم فدك بمجرد دعواها ل جاءت إليه غداً وأدعت لزوجها الخلفه ، وزحزحته عن مقامه، ولم يكن يمكنه الاعتذار والموافقه بشيء، لأنه يكون قد أسجل علی نفسه أنها صادقه فيما تدعى كائناً ما كان، من غير حاجة إلى بينته ولا شهود.

وهذا كلام صحيح ، وإن كان أخرجه مخرج الدعابة والهزل.

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید : ۱۶ / ۲۸۴

❖ نتیجه:

ابوبکر تمام تلاش خود را به کار بست تا با انکار ادعای حضرت صدیقه، راه را بر دعاوی بعدی ببندد و نگذارد حضرت صدیقه با طرح شکوا، حکومت غاصبانه او را متزلزل سازد. هر چند، چنین رفتارهایی زمینه ساز روشنگری و جداسازی حق از باطل در دامنه تاریخ را فراهم آورد و واکنش حضرت صدیقه، چونان خورشیدی برای هدایت تمامی بشریت نورافشان گردید.

إبن ابی الحدید می نویسد:

قال أبو بكر و حدثني أبو جعفر محمد بن القاسم قال حدثني علي بن الصباح قال:

أنشدنا أبو الحسن روايه المفضل للكميت:

أرضي بستم أبي بكر و لا عمرا

أهوى عليا أمير المؤمنين و لا

بنت النبي و لا ميراثها كفرا

و لا أقول و إن لم يعطيا فدكا

يوم القيامة من عذر إذا اعتذرا

الله يعلم ما ذا يحضران به

قال ابن الصباح: فقال لى أبو الحسن: «أ تقول إنه قد أكفرهما فى هذا الشعر؟» قلت: «نعم» قال: «كذاك هو»

شرح نهج البلاغة لابن أبى الحديد، ج ١٦، ص ٢٣٢

ردّ شاهدان حضرت صدیقه سلام الله علیها

فهرست بحث

- ۱ . مطالبه شاهد از حضرت صدیقه سلام الله علیها
 - (۱) قاعده ید
 - (۲) رفتار دو گانه با دخت پیامبر و صحابی پیامبر
 - (۳) یقین به عصمت حضرت صدیقه سلام الله علیها
 - (۴) قبول ادّعا با قسم و شاهد
 - ۲ . ردّ شاهدان حضرت صدیقه سلام الله علیها
 - (۱) حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام
 - (۲) امّ ایمن
 - ۳ . جسارت به حضرت صدیقه سلام الله علیها از جانب عمر
 - ۴ . اهانت به حضرت صدیقه و امیرالمؤمنین علیهما السّلام از جانب ابوبکر
- سؤالات

۱. مطالبه شاهد از حضرت صدیقه سلام الله علیها

بسیاری از مورخان و محدثان اهل تسنن که به نقل مطالبه حضرت صدیقه پرداخته اند، به شاهد طلبی ابوبکر از آن حضرت اشاره نموده اند:

أن فاطمة (عليها السلام) أتت أبا بكر فقالت: إن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أعطاني فدك .
فقال لها: هل لك علي هذا بينة؟

تاریخ المدینه المنوره، ابن شَبَّه: ۱۹۹ / ۱ - ۲۰۰، وفاء الوفاء للسمهودی: ۳ / ۱۰۰۰، السقیفه وفدک، الجوهری: ۱۰۷، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۱۶ / ۲۱۹، الصواعق المحرقة: ۷۹ ب ۲، السیره الحلبیه، الحلبي: ۳ / ۴۸۷، معجم البلدان: ۴ / ۲۳۹، فتوح البلدان، البلاذری: ۴۴

یا آن که نوشته اند:

فقال أبو بكر: أريد بذلك شهوداً.

وفاء الوفاء، السمهودی: ۳ / ۹۹۹

این عملکرد ابوبکر، به دلایل متعددی باطل و به لحاظ قوانین اسلامی مردود است:

(۱) قاعده ید

از نظر اسلام اگر ملکی در دستان شخصی باشد (ذوالید) مالک آن شناخته می شود، و اگر غیر از این باشد لازمه آن هرج و مرج در نظام جامعه است. حال اگر شخص دیگری که ذوالید نیست، ادعای ملکیت داشته باشد، باید بر این ادعای خود دلیل بیاورد، و شارع مقدس در مقام قضاوت در این مسأله فرموده:

الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدْعَى

مدعی برای اثبات ادعای خود باید بینه (دو شاهد) بیاورد.

فَدَكْ در اختیار حضرت زهرا علیها السلام بود، حال اگر مسلمانان یا ابابکر ادعا دارند که آنها مالک «فَدَكْ» می باشند باید بر این ادعا دو شاهد بیاورند. ولی اینجا ابابکر بر خلاف حکم اسلام، از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که ذوالید و مالک می باشند طلب شاهد نموده است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مسجد در برابر ابوبکر با استناد به همین قاعده، احتجاج فرمودند:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: يا أبا بكر تحکم فینا بخلاف حکم الله فی المسلمین.

قال: لا.

قال: فإن كان فی ید المسلمین شیء یملکونه، ثم ادعیت أنا فیہ من تسأل البینه؟

قال: إياک أسأل البینه.^۱

^۱ در روایت علل الشرایع، حضرت امیر پرسش دیگری را نیز مطرح می کنند:

قال: فَمَا بَالُ فَاطِمَةَ سَأَلْتَهَا أَلَيْبَنَةَ عَلِيٍّ مَا فِي يَدَيْهَا؟ وَقَدْ مَلَكَتُهُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبَعْدَهُ.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای ابابکر آیا درباره ما برخلاف حکم خدا درباره مسلمانان حکم می کنی؟
ابابکر گفت: نه.

حضرت فرمودند: اگر در دست مسلمانان چیزی باشد و من ادعا کنم آن چیز از آن من است از چه کسی تقاضای بینه (دو شاهد) می کنی؟
ابابکر گفت: از شما.

آن گاه حضرت فرمودند: پس چرا از حضرت فاطمه علیها السلام برای فدکی که در دستهای اوست تقاضای بینه می کنی؟! و حال آن که این فدک را در زمان حیات رسول خدا و بعد از آن مالک بوده است.

احتجاج جلد ۱، صفحه ۱۲۲، بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۲۷، عوالم العلوم، جلد ۲/۱۱، صفحه ۷۵

۲) رفتار دو گانه با دخت پیامبر و صحابی پیامبر

ابوبکر در موارد مشابه، به مطالبات صحابه پاسخ داده و بدون درخواست بینه و شاهد، قول آنان را می پذیرفت.
حدثنا علی بن عبد الله حدثنا سفیان حدثنا عمرو سمع محمد بن علی عن جابر بن عبد الله رضی الله عنهم قال:

قال النبی صلی الله علیه وسلم: «لو قد جاء مال البحرین قد أعطیتک هكذا وهكذا» فلم یجئ مال البحرین حتی قبض النبی صلی الله علیه وسلم، فلما جاء مال البحرین امر أبو بکر فنادی: «من كان له عند النبی صلی الله علیه وسلم عده أو دین فلیأتنا.» فأتیته فقلت: «ان النبی صلی الله علیه وسلم قال لی کذا وکذا» فحثا لی حثیه فعددتها فإذا هی خمسمائة وقال خذ مثلها.

صحیح بخاری ۵۸/۳ باب من تکفل عن میت دینا

مشابه همین برخورد از سوی ابوبکر در برابر جریر بن عبدالله نیز اتفاق افتاده است.

قال یا أبا بکر تحکم فینا بخلاف ما تحکم فی المسلمین؟ قال، لا قال أخبرنی لو كان فی ید المسلمین شیء فادعیته انا فیہ ممن کنت تسأل البینه؟ قال إیاک کنت أسأل قال فإذا كان فی یدی شیء فادعی فیہ المسلمون تسألنی فیہ البینه؟ قال فسکت أبو بکر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: ای ابابکر آیا برای ما برخلاف حکم خدا بر مسلمانان حکم می کنی؟ ابابکر: نه، حضرت فرمودند: به من بگو اگر در دست مسلمانان چیزی باشد و من ادعا کنم آن چیز از آن من است از چه کسی تقاضای بینه (دو شاهد) می کنی. ابابکر: از شما، دوباره حضرت فرمودند: و اگر در دست من چیزی باشد و مسلمانان در آن ادعای ملکیت کنند، باز از من تقاضای بینه می کنی؟ پس ابابکر خاموش شد.

علل الشرایع، جلد ۱، صفحه ۱۹۰ بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۲۴، عوالم العلوم، جلد ۲/۱۱، صفحه ۷۶۲

ابوبکر بدون اینکه از جابر و جریر بینه و شاهی بخواد اموال مورد ادعای آن ها را به ایشان تحویل داد. آیا قول یک صحابی، بی درنگ پذیرفته می شود ولی قول «سیده نساء أهل الجنة» با بی مهری رد می شود؟!
مأمون در احتجاجش با علمای اهل تسنن، به همین واقعه تاریخی استناد کرده است. راویان رساله مأمون گویند: مأمون از این امر تعجب کرده و گفت: آیا فاطمه و شهود و گواهانش به اندازه جریر بن عبدالله و جابر بن عبدالله نزد اینان ارزش نداشتند؟!

الطرائف، صفحه ۲۵۱ تا ۲۴۸

جالب این جاست که حضرت زهرا علیها السلام نیز این برخورد دو گانه را به آنها گوش زد فرموده و هنگامی که عمر گفت: ای دختر محمد برای اثبات ادعای خود بینه بیاور، آن حضرت جواب داد:
«قَدْ صَدَقْتُمْ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَ كَمْ تَسْأَلُوا هُمَا الْبَيِّنَةَ»
شما ادعای جابر بن عبدالله و جریر بن عبدالله را قبول نمودید، و از او بینه طلب نکردید. پس چگونه از دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طلب بینه می کنید.
جواب مضحکانه عمر این بود که: «جابر و جریر چیز کم ارزشی را طلب می کردند، ولی تو امر بزرگی را ادعا می کنی.»

عوامل العلوم، جلد ۲/۱۱، صفحه ۶۳۵؛ الکشکول فیما جرى علی آل الرسول (علامه حلی) ۲۰۳-۲۰۵

۳) یقین به عصمت حضرت صدیقه سلام الله علیها^۱

در مسأله فدک، چون ابابکر می دانست حضرت زهرا علیها السلام طبق آیه تطهیر جز حق، چیزی نمی گوید و در آنچه ادعا می کند صادق است، باید از این علم خود استفاده کرده به نفع حضرت زهرا علیها السلام به رد فدک حکم می کرد و طلب بینه نمی نمود.
شاهد آن واقعه شهادت خزیمه بن ثابت است.

أن أعرابيا نازع النبي صلى الله عليه وآله في ناقة فقال عليه السلام: (هذه لي وقد خرجت إليك من ثمنها) فقال الأعرابي من يشهد لك بذلك؟ فقال خزيمه بن ثابت: أنا أشهد بذلك. فقال النبي صلى الله عليه وآله: (من أين علمت وما حضرت ذلك؟) قال: لا ولكن علمت ذلك من حيث علمت أنك رسول الله فقال: (قد أجزت شهادتك وجعلتها شهادتين) فسمى ذا الشهادتين. مرد اعرابی در مورد ناقه ای با رسول خدا به نزاع برخاست. حضرت به او فرمود: این ناقه مال من است و من پولش را به تو داده ام. اعرابی گفت: چه کسی بر این مطلب به نفع تو شهادت می دهد؟ «خزیمه بن ثابت» گفت: من بر این مطلب شهادت می دهم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او پرسیدند: تو از کجا علم پیدا کردی؟ آیا در آنجا که من این شتر را خریدم حاضر

^۱ شاید اول بار مرحوم سید مرتضی در الشافی فی الإمامه، ج ۴، ص ۹۶ به این استدلال پرداخته است.

بودی؟ گفتم: نه، لکن من از آنجا که یقین به رسالت شما دارم به این مطلب نیز یقین دارم. حضرت فرمود: من شهادت تو را نافذ و قابل اجرا می‌دانم و آن را به منزله دو شهادت قرار می‌دهم. بدین جهت او را ذوالشهادتین نامیدند.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۳، اسدالغابه، ترجمه خزیمه بن ثابت (به نقل از تحقیق الشافی)

۴) قبول ادعا با قسم و شاهد

یکی از قواعد مورد قبول فقهای اسلامی، پذیرش ادعای مالی با ارائه یک شاهد و قسم است. بر فرض که بپذیریم شاهدان حضرت صدیقه، شرایط محکمه پسند را نداشتند - که چنین نیست - چرا ابوبکر از آن حضرت طلب نکرد قسم بخورد تا با یک شاهد و یک قسم، ادعای آن حضرت پذیرفته شود؟! فقهای اهل تسنن قبول دارند که:

ولا يقبل في الأموال أقل من رجل وامرأتی ورجل عدل مع يمين الطالب

در اثبات ادعاهای مالی، کمتر از یک مرد و دو زن، یا یک مرد عادل و یک قسم از طرف مدعی، پذیرفته نیست.

و در این زمینه به روایاتی استناد کرده اند:

عن أبي هريرة أن النبي صلى الله عليه وسلم قال:

«استشرت جبريل في القضاء باليمين مع الشاهد»

فأشار علي في الأموال: «لا تعد ذلك»

عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم:

انه قضى بالشاهد واليمين؟

قال: «نعم في الأموال»

المغنی، ابن قدامه، ج ۱۲، ص ۶ - ۱۱

۲. رد شاهدان حضرت صدیقه سلام الله علیها

حضرت صدیقه، امیرالمؤمنین حسنین و ام ایمن را به عنوان شاهد معرفی فرمودند؛ زیرا اینان همگی شاهد بودند که پیامبر پس از نزول آیه «و آت ذالقریشی حقّه» برگه ای طلب فرموده و سند فدک را به حضرت صدیقه سلام الله علیها دادند.

روی عن ابی عبد الله علیه السلام: ... فدعا بأديم ودعا على بن أبي طالب عليه السلام فقال: أكتب لفاطمه عليها السلام بقدك نحلته من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فشهد على ذلك علي بن أبي طالب ومولى رسول الله وأم أيمن.

امام صادق علیه السلام فرمودند: ... پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پوستی طلب کرد و به حضرت علی علیه السلام فرمود: بنویس فدک هدیه‌ای از رسول خدا برای فاطمه است. و بعد حضرت علی و غلام خود (ربّاح) و أمّ ایمن را بر این مسأله شاهد گرفت.

الخرائج و الجرائح، جلد ۱، صفحه ۱۱۲ عنه البحار، جلد ۲۹، صفحه ۱۱۴

اعلام الوری، صفحه ۱۰۰

آن بزرگواران به مسجد آمده و بر مالکیت حضرت صدیقه شهادت دادند. در این میان، عمر وارد شده با بهانه تراشی، تلاش کرد شاهدان آن حضرت را به هر بهانه ای رد کند.

نویسندگان اهل تسنن پس از نقل شاهد خواهی ابوبکر چنین می نگارند:

فجاءت بعليّ (عليه السلام) فشهد لها .

فأنا أشهد أنّ رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أعطاهما فدك

ثمّ جاءت بأمّ أيمن فقالت: أستمنا تشهدان أنّي من أهل الجنّة؟

قالا: بلى .

قالت: فأنا أشهد أنّ رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أعطاهما فدك .

فقال أبو بكر: فرجل آخر وامرأة أخرى لتستحقيّ بها القضية.

تاريخ المدينة المنورة، ابن شَبّه: ۱۹۹ / ۱ - ۲۰۰، وفاء الوفاء للسمهودي: ۳ / ۱۰۰۰، السقيفة وفدك، الجوهری: ۱۰۷، شرح نهج

البلاغه، ابن أبي الحديد: ۱۶ / ۲۱۹، الصواعق المحرقة: ۷۹ ب ۲، معجم البلدان: ۴ / ۲۳۹، السيرة الحلبیة، الحلبي: ۳ / ۴۸۷.

یا آن که نوشته اند:

فقال أبو بكر: فبرجل وامرأة تستحقينها أو تستحقين بها القضية!؟

یا آن که:

قد علمت یا بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أنه لا تجوز إلا شهادة رجلين أو رجل

وامرأتين ...

معجم البلدان: ۴ / ۲۳۹، فتوح البلدان، البلاذري: ۴۴، وفاء الوفا، السمهودي: ۳ / ۹۹۹

۱) رد شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، ردّ قرآن و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

امیرالمؤمنین علیه السلام به نص قرآن نفس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مخالفت و مخالفت با او، انکار رسول خدا و مخالفت با ایشان است. هم چنین آن حضرت از مصادیق آیه تطهیر بوده و رد شهادت ایشان، انکار حکم الهی در قرآن کریم است. بر این اساس اتهام عمر به آن حضرت مبنی بر جلب منفعت، اتهام آن حضرت به هوی و هوس است، حال آن که چنین اتهامی با اهل تقوا سازگاری ندارد، چه رسد به اهل عصمت. سنت نبوی نیز گویای آن است که امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه با حق بوده و از آن جدا نمی شود.

۱. ابوبکر و عمر

مهم تر از همه آن که، به اعتراف همه، امیرالمؤمنین علیه السلام در قضاوت از همه اصحاب پیامبر برتر بوده اند.
زیرا پیامبر خود فرموده بودند:

أَقْضَى أُمَّتِي عَلَيَّ^۱.

علی بن ابی طالب در قضاوت بالاترین فرد امت من است.

الاستیعاب لابن عبد البر ج ۱ ص ۸؛ صحیح ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۵

از عمر و دیگر اصحاب نیز نقل شده است که می گفتند:

أَقْضَانَا عَلَيَّ

عالم ترین ما به قضاوت، علی بن ابی طالب است.

صحیح البخاری، کتاب التفسیر، باب قوله تعالى: ما ننسخ من آیه أو ننسها

فتح الباری ج ۹ ص ۲۳۳؛ المستدرک الصحیحین ج ۳ ص ۱۳۵

عن معاذ بن جبل قال: قال النبي صلى الله عليه (وآله) وسلم:

يا علي أخصمك بالنبوة ولا نبوة بعدى وتخصم الناس بسبع ولا يحاجك فيها أحد من قريش: أنت أولهم
إيماناً بالله وأوفاهم بعهد الله وأقومهم بأمر الله وأقسمهم بالسوية وأعدلهم في الرعية وأبصرهم بالقضية
وأعظمهم عند الله مزية

حلیة الأولیاء لأبی نعیم ج ۱ ص ۶۵، الرياض النضرة ج ۲ ص ۱۹۸

این ویژگی امیرالمؤمنین علیه السلام چندان مشهور و مشهور بوده است که دشمنی لجوجی چون حجاج و عثمان
نیز بدان اعتراف نموده اند:

عن رقبه قال: خرج يزيد بن أبي مسلم من عند الحجاج فقال: لقد قضى الأمير فقال له الشعبي: وما هي؟
فقال: ما كان للرجل فهو للرجل وما كان للنساء فهو للمرأة، فقال الشعبي: قضاء رجل من أهل بدر، قال
: ومن هو؟ قال: لا أخبرك، قال: من هو؟ علي عهد الله وميثاقه أن لا أخبره، قال: هو علي بن أبي
طالب قال: فدخل علي الحجاج فأخبره، فقال الحجاج: صدق، ويحك إنا لم ننقم عليّ قضاءه، قد
علمنا أن عليا كان أقضاهم

سنن الكبرى البيهقي ج ۱۰ ص ۲۶۹

۱. حدثنا محمد بن المثنى . ثنا عبد الوهاب بن عبد المجيد . ثنا خالد الحذاء ، عن أبي قلابه ، عن أنس بن مالك ، أن رسول الله صلى
الله عليه وسلم قال «أرحم أمتي بأمتي أبو بكر . وأشدهم في دين الله عمر . وأصدقهم حياء عثمان . وأقضاهم علي بن أبي طالب .
وأقرؤهم لكتاب الله أبي بن كعب . وأعلمهم بالحلال والحرام معاذ بن جبل . وأفرضهم زيد ابن ثابت . ألا وإن لكل أمة أمين . وأمين
هذه الأمة أبو عبيدة بن الجراح »

این روایت به روشنی بیان می دارد که در میان تمام خصائص نیکو از میان تمام بزرگان اصحاب - در نزد قوم - این امیرالمؤمنین علیه
السلام اند که در قضاوت گری ممتاز اند. صحیح ابن ماجه ۵۵/۱.

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عفان ثنا حماد بن سلمة أنبأنا حجاج عن الحسن بن سعد عن أبيه ان يحسن وصفية كانا من سبي الخمس فزنت صفيية برجل من الخمس فولدت غلاما فادعاه الزاني ويحسن فاخصما إلى عثمان فرفعهما إلى علي بن أبي طالب فقال علي افضي فيهما بقضاء رسول الله صلى الله عليه وسلم الولد للفراش وللعاهر الحجر وجلدهما خمسين خمسين

مسند أحمد، ج ١، ص ١٠٤

کسی که در قضاوت برترین مردم است به خوبی می داند که کدامین شهادت، شهادت باطل و کدامین شهادت، حق است. براین اساس، چگونه ابوبکر در برابر شهادت آن حضرت به مخالفت برخاسته و شهادتش را رد می کند؟!

٢) ردّ شهادت امّ ایمن، رد رسول خدا صلی الله علیه وآله

ام ایمن خادم رسول خدا صلی الله علیه وآله بود. او یک زن عادی نبود؛ چه این که رسول خدا او را از زنان بهشتی معرفی فرموده بودند.

عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أنه قال:

من سرّه أن يتزوَّج امرأة من أهل الجنّة فليتزوج أمّ أيمن

هر کس مسرور می شود با زنی از اهل بهشت ازدواج نماید، با ام ایمن ازدواج کند.

الطبقات الكبرى، ابن سعد: ٢٢٤ / ٨، الإصابة، ابن حجر: ١٧١ / ٨،

سير أعلام النبلاء، الذهبي: ٢٢٤ / ٢، فيض القدير، المناوي: ١٥٢ / ٦، كنز العمال، الهندي: ١٢ / ١٤٦ ح ٣٤٤١٦

عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أنه قال:

هي أمي بعد أمي

پس از مادرم، ام ایمن مادر من است.

روى سليمان بن المغيرة، عن ثابت. عن أنس، قال:

قال أبو بكر لعمر بن الخطاب: انطلق بنا إلى أم أيمن نرورها كما كان رسول الله صلى الله عليه

وسلم يزورها

ابوبکر به عمر بن خطاب گفت: بیا نزد ام ایمن رفته، او را زیارت کنیم، هم چنان که رسول خدا

به دیدار او می رفت.

فتح الباری: ٨٨ / ٧، تحفة الأhoodی: ٢١٧ / ١٠، شرح النووی علی صحیح مسلم: ٩ / ١٦، فيض القدير، المناوي: ١٨٤ / ٢،

تهذيب التهذيب: ٤٨٦ / ١٢، تهذيب الكمال، المزی: ٣٢٩ / ٣٥، الاستيعاب، ابن عبد البر: ١٧٩٤ / ٤، الإصابة، ابن حجر: ٨ /

١٦٩، تهذيب الأسماء واللغات، النووی: ٢ / ٦٢١

آیا چنین زنی حاضر است به دروغ شهادت داده و ادعای باطل نماید؟!

٣. جسارت به حضرت صدیقه سلام الله علیها

در نهایت ابوبکر در برابر حضرت صدیقه، تظاهر به تسلیم کرد؛ سندی برای فدک تنظیم کرد و آن را به آن حضرت بازگرداند. پس از این واقعه، عمر به نقش آفرینی پرداخت و تصمیم گرفت به هر طریقی شده فدک را از آن حضرت تصاحب کند. ابن ابی الحدید می نویسد:

روی ابراهیم بن السید التقفی ، عن ابراهیم بن میمون قال : حدثنا عیسی بن عبد الله بن محمد بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) ، عن ابيه ، عن جدّه ، عن علی (علیه السلام) قال : جاءت فاطمة (علیها السلام) إلی ابی بکر وقالت: إن ابی أعطانی فدک ، وعلیٌّ وأم ایمن یشهدان . فقال : ما كنت لتقولی علی أبیک إلا الحق ، قد أعطیتکها ، ودعی بصحیفه من آدم فکتب لها فیها .

فخرجت فلقت عمر ، فقال : من این جئت یا فاطمة ؟

قالت (علیها السلام) : جئت من عند ابی بکر ، أخبرته أن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) أعطانی فدک وأن علیاً وأم ایمن یشهدان لی بذلك ، فأعطانیها ، وکتب لی بها . فأخذ عمر منها الكتاب ، ثم رجع إلی ابی بکر فقال : أعطیت فاطمة فدک وکتبت بها لها ؟ قال : نعم .

فقال : إن علیاً یجر إلی نفسه وأم ایمن امرأة !! وبصق فی الكتاب فمحاہ وخرقه .

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید : ۱۶ / ۲۷۴

حلبی می نویسد:

وفی کلام سبط ابن الجوزی رحمه الله أن أبا بکر کتب لها بفدک ، ودخل علیه عمر فقال : ما هذا ؟

فقال : کتاب کتبتہ لفاطمة (علیها السلام) بمیراثها من أیها (صلی الله علیه وآله وسلم) !

فقال : مماذا تنفق علی المسلمین وقد حاربتک العرب کما ترى ؟

ثم أخذ الكتاب فشقّه !

السیرة الحلبیة ، الحلبی : ۳ / ۴۸۸ ، تاریخ الأحمدي : ۱۳۲

ابن ابی الحدید در انتهای نقل این واقعه یاد آور می شود که:

وقد رُوی هذا المعنی من طرق مختلفه ، علی وجوه مختلفه ، فمن أراد الوقوف علیها ، واستقصائها أخذها من مواضعها.

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید : ۱۶ / ۲۷۴

ولی اشاره ای به جسارت های عمر نمی کند و بلکه بالعکس تلاش می کند لکه های ننگی که بر دامان خلفا نشسته، تطهیر کند.^۱ او به نقل کلام محدثان شیعه پرداخته و می نویسد:

۱. هرچند او در انتها این نقل را مردود دانسته، اعلام می دارد: « شیء لا یرویه أصحاب الحدیث ولا ینقلونه و قدر الصحابة یجل عنه و کان عمر أتقی لله و أعرف لحقوق الله من ذلك » ولی مهم آن است که نقل های شیعه در این زمینه در سده هفتم چندان مشهور بوده که شخصی چون او نیز بدان اعتناء نموده و نقل کرده است.

إنهما أهاناها و أسمعها كلاما غليظا و إن أبا بكر رق لها حيث لم يكن عمر حاضرا فكتب لها
بفدك كتابا فلما خرجت به و جدها عمر فمد يده إليه ليأخذها مغالبةً فمنعته فدفع بيده في صدرها و
أخذ الصحيفة فخرقها بعد أن تفل فيها فمحاها و إنها دعت عليه فقالت بقر الله بطنك كما بقرت
صحيفتي.

شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد، ج ١٦، ص ٢٣٤ - ٢٣٥

ولی در اسناد شیعی، به مصیبت های کوچه بنی هاشم اشاره شده است. مرحوم شیخ مفید به نقل از امام صادق علیه
السلام می نویسد:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت زهرا فرمودند: پیش ابوبکر رفته بگویند:

ادَعَيْتَ مَجْلِسَ أَبِي وَ أَنْتَ خَلِيفَتُهُ وَ جَلَسْتَ مَجْلِسَهُ وَ لَوْ كَانَتْ فَدَكُ لَكَ ثُمَّ اسْتَوْهَبْتَهَا مِنْكَ
لَوْجَبَ رَدُّهَا عَلَيَّ فَلَمَّا آتَتْهُ وَ قَالَتْ لَهُ ذَلِكَ قَالَ: «صَدَقْتُ»
قَالَ: فَدَعَا بِكِتَابِ فَكْتَبَهُ لَهَا بِرَدِّ فَدَكِ فَقَالَ فَخَرَجَتْ وَ الْكِتَابُ مَعَهَا فَلَقِيَهَا عُمَرُ فَقَالَ: يَا بِنْتَ
مُحَمَّدٍ! مَا هَذَا الْكِتَابُ الَّذِي مَعَكَ؟
فَقَالَتْ: كِتَابٌ كَتَبَ لِي أَبُو بَكْرٍ بِرَدِّ فَدَكِ
فَقَالَ: هَلْمِيهِ إِلَيَّ

فَابَتْ أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَيْهِ فَرَفَسَهَا بِرِجْلِهِ وَ كَانَتْ حَامِلَةً بِابْنِ اسْمِهِ الْمُحَسِّنِ فَأَسْقَطَتِ الْمُحَسِّنَ مِنْ بَطْنِهَا
ثُمَّ لَطَمَهَا فَكَانَتْ أَنْظَرُ إِلَى قُرْطٍ فِي أُذُنِهَا حِينَ تَقِفْتُ ثُمَّ أَخَذَ الْكِتَابَ فَخَرَقَهُ

الإختصاص، ص ١٨٥

٤. اهانته به حضرت صدیقه و امیرالمؤمنین علیهما السلام

حضرت صدیقه در پایان واکنش های معترضانه، در مسجد سخنرانی کرده و پرده از حقایق فراوانی برداشتند.
ابوبکر که مستأصل شده، در برابر شمشیر برنده استدلالات آن حضرت، رمقی در زبانش نمانده بود، بغض و کینه
های درونی خویش را آشکار کرد و با تازیانه فحش و ناسزا بر پیکر قداست صدیقه کبری سلام الله علیها نواخت.
حدثنی محمد بن زکریا. قال: حدثنا جعفر بن محمد بن عماره، بالإسناد الأول، قال:

فلما سمع أبو بكر خطبتها شق عليه مقالتها فصعد المنبر و قال: أيها الناس ما هذه الرعة الي كل
قائه، أين كانت هذه الأمانی فی عهد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، ألا من سمع فليقل،
و من شهد فليتكلم، إنما هو ثعالة شهيدة ذنبه، مرب لكل فتنه، هو الذي يقول: كروها جذعة بعد
ما هرمت، يستعينون بالضعفة، و يستنصرون بالنساء، كأم طحال أحب أهلها إليها البغي

ای مردم این چه سست عنصری در برابر هر سخن است؟ این آروزها در زمان رسول خدا کجا
بود؟ هر که شنیده بگوید و هر که دیده دهان باز کند. آنکه سخن گفت رویاه ماده ای بود که
شاهدش دمش بود که باعث و بانی هر فتنه است؛ او کسی است که می خواهد جنگ از سر گیرد

و او می گوید این زخم کهنه را پس از آن بسته شده، تازه کنید (دوباره آشوب به راه اندازید)، و از ضعیفان یاری طلبیده و از زنان کمک می جوید؛ مانند امّ طحال که خویشانش رو سپی گری را برای او خوش می داشتند.

السقیفة و فدک، ص ۱۰۲، شرح ابن اَبی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۴، جمهرة الأمثال (ابوهلال عسکری)، ج ۱ ص ۵۵۳ - ۵۵۴

❖ سؤالات

۱. چرا ابوبکر از حضرت صدیقه سلام الله علیها طلب شاهد کرد؟! آیا این، به معنای تکذیب صداقت آن حضرت نیست؟!
۲. براساس قاعده ید، ابوبکر (مدعی) باید شاهد ارائه کند. چرا او برخلاف این قاعده عمل کرده از طرف مقابل (منکر) طلب شاهد کرد؟
۳. چرا ادعاهای مالی برخی اصحاب بدون هیچ سند و بینه ای پذیرفته می شود ولی نوبت به دخت یگانه رسول خدا که می رسد، قوانین حکومتی تغییر می یابد؟!
۴. چرا قول معصوم - که مفید علم است - ملاک قضاوت قاضی، یعنی ابوبکر، قرار نمی گیرد؟!
۵. چرا بر اساس قاعده یک شاهد و یک قسم (یمین) عمل نمی کنند؟! مگر این قاعده، ملاک اثبات ادعاهای مالی نیست؟!
۶. چرا شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام مردود اعلام می شود؟! آیا ردّ شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام ردّ آیه مباهله و فرمایشات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیست؟!
۷. چرا شهادت ام ایمن را نپذیرفته با آن که توصیه های پیامبر درحق او را می دانند؟!
۸. چرا پس از تسلیم ابوبکر و ارائه سند فدک، عمر با حکم خلیفه مسلمین! دخالت کرده، نامه را گرفته و پاره می کند؟!
۹. چرا او دست بر ناموس خدا دراز کرده به آن حضرت جسارت می کند؟!
۱۰. چرا ابوبکر به ناسزاگویی رو آورده و پادشاه عالم قدس را به پست ترین القاب - که شایسته خود و حامیان اوست - نام بردار می کند؟!

غضب حضرت صدیقه سلام الله علیها، دفن شبانه و قبر مخفیانه

فهرست بحث

- ۵) غضب حضرت صدیقه سلام الله علیها
- ۱) غضب حضرت صدیقه سلام الله علیها بر ابوبکر
- ۲) استمرار غضب حضرت صدیقه سلام الله علیها
- ۳) لعنت حضرت صدیقه سلام الله علیها بر ابوبکر
- ۶) دفن شبانه حضرت صدیقه سلام الله علیها
 - ۱) نماز گزاردن خلیفه بر افراد مشهور
 - ۲) عدم اعلام به ابوبکر جهت شرکت در نماز
- ۷) قبر مخفیانه
 - ۱) تلاش ابوبکر جهت کشف قبر و ممانعت امیرالمؤمنین علیه السلام
 - ۲) قبر مخفیانه، سند ماندگار

سؤالات

نتیجه

۱. غضب حضرت صدیقه سلام الله علیها

بخاری و مسلم در صحیح خود و بسیاری دیگر از بزرگان اهل تسنن، پس از نقل ماجرای غضب فدک و ممانعت ابوبکر از بازگرداندن آن به حضرت صدیقه سلام الله علیها، به موضع گیری آن حضرت در برابر ابوبکر اشاره کرده و از غضب ایشان بر او سخن گفته اند. براساس نقل های آنان، این موضع گیری تند، استمرار یافته و حضرت صدیقه با حالت خشم و قهر، از دنیا مفارقت فرموده اند.

نیک واضح است که اولاً؛ رضا و غضب آن حضرت، برخاسته از هواهای نفسانی ابناء بشر نیست بلکه حکایت گر رضا و غضب خداوند متعال است. ثانیاً؛ چنان که پیش تر گذشت - طرح دادخواست فدک از جانب آن حضرت، در حقیقت مطالبه خلافت بود و هرگز محدود به یک مطالبه مادی نمی شد و در نتیجه واکنش های تند آن حضرت بر ابوبکر، تمامی ابعاد مختلف مشروعیت او را ویران می کرد.

در ادامه به بررسی اسناد این واقعه می پردازیم:

(۱) غضب و قهر حضرت صدیقه سلام الله علیها بر ابوبکر

ان فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْسَلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيْهَا فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئًا فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرَتْهُ، فَلَمْ تُكَلِّمْهُ حَتَّى تُوَفِّيَتْ

صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب غزوة خيبر، ج ۵، ص ۸۳

(نقل مشابه) صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، باب قول النبی: لانورث، ج ۵، ص ۱۵۳

ان فاطمة عليها السلام ابنة رسول الله صلى الله عليه وسلم سألت أبا بكر الصديق بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يقسم لها ميراثها ما ترك رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يقسم لها ميراثها ما ترك رسول الله صلى الله عليه وسلم مما أفاء الله عليه فقال لها أبو بكر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا نورث ما تركنا صدقة فغضبت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم فهجرت أبا بكر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت

صحیح بخاری، کتاب الفرض، باب فرض الخمس، ج ۴، ص ۴۲

(۲) استمرار غضب حضرت صدیقه سلام الله علیها

هم چنان که در نقل های فوق گزارش شده است، غضب آن حضرت بر ابوبکر ادامه یافته تا بدان جا که با همین غضب از دنیا رفته اند.

۳) لعنت حضرت صدیقه سلام الله علیها بر ابوبکر

ابن ابی الحدید به نقل از ابوبکر جوهری می نویسد:

قالت فاطمه علیها السلام لأبی بکر انّ امّ ایمن تشهد لی أنّ رسول الله صلی الله علیه وسلم أعطانی فداک فقال ابوبکر انّ هذا المال لم یکن للنبی صلی الله علیه وسلم انما کان من أموال المسلمین یحمل النبی به الرجال و ینفقه فی سبیل الله فلما توفی النبی و لیته کما کان یلیه قالت فاطمه و الله لا أكلمک أبداً قال و الله لا هجرتک أبداً قالت والله لأدعون الله علیک

اطمه علیها سلام فرمود: به ابی بکر ام ایمن برای من شهادت می دهد که رسول خدا فداک را به من عنایت فرمود ابوبکر گفت این مال مال پیامبر نبوده است و جزو اموال مسلمین بوده است که پیامبر به مردم واگذار می نمود و عوائد آن را در راه خدا انفاق می فرمود پس هنگامی که پیامبر از دنیا رفت من متولی امور آن شدم و همانگونه که پیامبر متولی آن بود. فاطمه سلام الله علیها فرمود: به خدا که دیگر با تو سخن نمی گویم و از تو دوری خواهم گزید و به خدا سوگند که تو را نفرین خواهم نمود.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶ ص ۲۱۴

۲. دفن شبانه حضرت صدیقه سلام الله علیها

غضب حضرت صدیقه سلام الله علیها بر ابوبکر تا بدانجا امتداد یافت که آن حضرت وصیت کردند، ابوبکر بر آن حضرت نماز نگزارده در مراسم تدفین حاضر نشود. بدین منظور آن حضرت به دفن شبانه وصیت کردند. وَعَاشَتْ (فاطمة) بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ فَلَمَّا تُوُفِّيَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيٌّ لَيْلًا وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَصَلَّى عَلَيْهَا

صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب غزوة خيبر، ج ۵، ص ۸۳

(نقل مشابه) صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، باب قول النبی: لانورث، ج ۵، ص ۱۵۳

۱) خلیفه و نماز گزاردن بر افراد مشهور

در گذشته - مشابه امروز - خلیفه بر افراد مشهور نماز میّت می خواند. هر گونه مخالفت با این سنت مسلم اجتماعی به طور واضح، مخالفت و عداوت با خلیفه را بیان می دارد.

۲) عدم اعلام به ابوبکر جهت شرکت در نماز

حضرت صدیقه برای آن که مخالفت خویش را با خلیفه وقت اعلام دارند، توصیه به دفن شبانه کردند. نتیجه طبیعی این وصیت محرومیت خلیفه از شرکت در مراسم تدفین آن بانو بود. آن حضرت می دانست خلیفه تصمیم دارد با شرکت در مراسم تدفین، به شکلی بر جنایات پیشین خویش سرپوش نهد و در فضای فکری عموم جامعه چنین القا کند که: روابط ما با دختر رسول خدا تیره نیست و فیما بین خلیفه و خاندان وحی، حسن رابطه برقرار است.

حضرت صدیقه با وصیت خویش، نقشه تزویر آنان را به باد داده، مظلومیت خویش را ماندگار ساخت. در نقل های بخاری و مسلم، تصریح شده که آن حضرت شبانه دفن شده است ولی دلیل آن بیان نگشته است. هر چند سیاق عبارات پیشین، روشن می سازد دلیل این وصیت چیست؛ عباراتی از قبیل: «فغضبت» «فلم تکلمه حتی توفیت» «لم یؤذن بها ابابکر»

با این حال بسیاری دیگر از بزرگان اهل تسنن سبب وصیت آن بانو را بیان داشته بدان تصریح کرده اند: این قتیبه می نویسد:

وقد طالبت فاطمة (عليها السلام) أبا بكر بميراث أبيها رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، فلما لم يعطها إياه، حلفت لا تكلمه أبداً، وأوصت أن تدفن ليلاً، لئلا يحضرها، فدفنت ليلاً.^۱
فاطمه سلام الله عليها ميراث خود را ز پدرش ابوبکر درخواست کرد؛ پس از آن که او ميراث را به آن بانو نداد، آن بانو قسم یاد کرد که هرگز با او سخن نگوید و وصیت نمود که شبانه دفن شود تا او بر جنازه اش حاضر نشود؛ پس از همین رو بود که شبانه دفن شد.

ابن ابی الحدید به نقل از جاحظ می نویسد:

وقد طالبت المناجاة، وكثرت المراجعة والملاحاة، وظهرت الشكیة، واشتدت الموجدة. وقد بلغ ذلك من فاطمة (عليها السلام) حتى إنَّها أوصت ألا يصلي عليها أبو بكر.^۲
گفتگوها (میان ابوبکر و حضرت صدیقه سلام الله عليها) به طول انجامید و مراجعه ها و بدگویی ها افزایش یافت. شکایت ها (ی حضرت صدیقه سلام الله عليها) آشکار شد و غضب (او) شدت یافت. این ها از فاطمه (سلام الله عليها) سر زد تا آن جا که وصیت کرد ابوبکر بر او نماز نگذارد.

ابن ابی الحدید به نقل از الشافی مرحوم سید مرتضی می نویسد:

^۱. تأویل مختلف الحدیث، ابن قتیبه: ۳۰۰.

^۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۱۶ / ۲۶۴، الرسائل السیاسیة (ابو عثمان جاحظ، صاحب العثمانیة) ۴۶۷.

بَلْ يَقَعُ الْأَحْتِجَاجُ بِذَلِكَ عَلَى مَا وَرَدَتْ بِهِ الرَّوَايَاتُ الْمُسْتَفِيضَةُ الظَّاهِرَةُ الَّتِي هِيَ كَالْتَوَاتُرِ، أَنَّهَا
أَوْصَتْ بِأَنْ تُدْفَنَ لَيْلًا حَتَّى لَا يَصِلِيَ الرَّجُلَانِ عَلَيْهَا وَصَرَّحَتْ بِذَلِكَ وَعَهَدَتْ فِيهِ ...^۱

...روایات مستفیضه که در حد تواتر است، دلالت می کند که ایشان وصیت نمود که وی را
شبانه دفن کنند؛ برای آن که آن دو مرد [ابوبکر و عمر] بر او نماز نخوانند. و به این خواست
هاش تصریح و تأکید فرمود و بر انجام آن، پیمان گرفت ...

او خود در جمع بندی نقل های وصیت شبانه، چنین نتیجه گیری می کند:
و الصَّحِيحُ عِنْدِي أَنَّهَا مَاتَتْ وَ هِيَ وَاجِدَةٌ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَ عَمْرٍ وَ أَنَّهَا أَوْصَتْ أَلَّا يَصَلِّيَا عَلَيْهَا ...^۲
آنچه از نظر من صحیح می باشد این است که فاطمه از دنیا رفت در حالی که بر ابوبکر و عمر
غضبناک بود و وصیت نمود که آن دو بر جنازه وی نماز نخوانند.

۳. قبر مخفیانه

قبر مخفی حضرت صدیقه سلام الله علیها نشانی ماندگار از ظلم هایی است که بر آن بانو رفته است. چه هر
عملکردی جز این، از این ظرفیت برخوردار است که دچار تحریف یا تعدد برداشت شود، اما قبر مخفی آن
حضرت همواره یک سؤال را در ذهن هر مسلمانی نقش می بندد: «قبر یگانه دخت رسول خدا کجاست؟ چرا قبر
او مخفی است؟!»

۱) تلاش ابوبکر جهت کشف قبر و ممانعت امیرالمؤمنین علیه السلام

از آن جا که دفن شبانه حضرت صدیقه و بی خبر گذاشتن خلیفه، لگه ننگی بر دامان خلیفه به حساب می آمد،
پس از آن که هیأت حاکمه از آن باخبر شدند تصمیم گرفتند به هر قیمتی اعاده حیثیت نموده بر پیکر آن حضرت
نماز بگذارند. سلیم بن قیس نقل کرده است:

فلما أصبح الناس أقبل أبو بكر وعمر والناس يريدون الصلاة على فاطمة عليها السلام. فقال
المقداد: قد دفنا فاطمة البارحة. فالتفت عمر إلى أبي بكر فقال: ألم أقل لك إنهم سيفعلون؟ قال
العباس: إنها أوصت أن لا تصلوا عليها.

فقال عمر: والله لا تتركون - يا بني هاشم! - حسدكم القديم لنا أبدا. إن هذه الضغائن التي في
صدوركم لن تذهب والله لقد هممت أن أنبشها فأصلى عليها.

فقال علي عليه السلام: «والله لو رمت ذلك - يا بن صهاك! - لأرجعت إليك يمينك. والله لئن
سللت سيفي لا غمدته دون إزهاق نفسك، فرم ذلك» فانكسر عمر وسكت، وعلم أن عليا عليه
السلام إذا حلف صدق.

^۱. شرح حدیدی، ج ۱۶، ص ۲۸۱.

^۲. شرح حدیدی، ج ۶، ص ۵۰.

ثم قال علي عليه السلام: يا عمر! ألت الذي هم بك رسول الله صلى الله عليه وآله وأرسل إلي فجئت متقلدا بسيفى، ثم أقبلت نحوك لأقتلك، فأنزل الله عز وجل: «فلا تعجل عليهم إنما نعد لهم عدا»؟! فانصرفوا.¹

پس چون صبح هنگام رسید، ابوبکر، عمر و مردم (به طرف خانه حضرت صدیقه سلام الله علیها آمدند و) می خواستند بر حضرت زهرا سلام الله علیها نماز بگزارند. مقداد به آنان گفت: «ما شب گذشته فاطمه را دفن کردیم.» عمر رو به ابوبکر کرد و گفت: «آیا به تو نگفتم این ها کار خودشان را خواهند کرد؟» عباس رو به عمر و ابوبکر کرد و گفت: «او وصیت کرده بود که شما دو نفر بر او نماز نگزارید» عمر گفت: به خدا قسم ای بنی هاشم، شما حسد قدیمی تان را نسبت به ما هرگز ترک نمی کنید. این کینه هایی که در سینه های شماست هرگز از بین نمی رود. به خدا قسم قصد کرده ام قبر زهرا را نبش کنم و بر او نماز بخوانم!

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا قسم ای پسر صهاک، اگر چنین قصدی نمایی دست را به سویت بر می گردانم، به خدا قسم اگر شمشیرم را بیرون کشم آن را غلاف نخواهم کرد مگر با گرفتن جان تو! (اگر می توانی) قصدت را عملی کن. در این جا عمر شکست خورد و سکوت کرد و دانست که علی علیه السلام هر گاه قسم یاد کند آن را عملی می کند.

سپس علی علیه السلام فرمود: ای عمر، تو همان کسی نیستی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله قصد کشتن تو را نمود و سراغ من فرستاد من در حالی که شمشیر به کمر بسته بودم آمدم و به سویت حمله کردم تا تو را بکشم، ولی خداوند عزوجل آیه نازل کرد که «فلا تعجل علیهم انما نعد لهم عدا» (نسبت به آنان عجله مکن که برایشان آماده کرده ایم). پس از این، آنان برگشتند.

مرحوم علامه مجلسی به نقل از دلائل الإمامة طبری، به نقل جزئیات بیشتری در این رابطه پرداخته و می نویسد:

فَعَسَلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمْ يَحْضُرْهَا غَيْرُهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ زَيْنَبُ وَ أُمَّ كَلْثُومُ وَ فَضَّةُ جَارِيَتِهَا وَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عَمَيْسٍ وَ أَخْرَجَهَا إِلَى الْبَقِيعِ فِي اللَّيْلِ وَ مَعَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ صَلَّى عَلَيْهَا وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهَا وَ لَمْ يَحْضُرْ وَفَاتِهَا وَ لَمْ صَلَّى عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ غَيْرِهِمْ وَ دَفَنَهَا بِالرُّوَضَةِ وَ عَمَى مَوْضِعَ قَبْرِهَا وَ أَصْبَحَ الْبَقِيعُ لَيْلَةً دُفِنَتْ وَ فِيهِ أَرْبَعُونَ قَبْرًا جُدْدًا.

وَ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمَّا عَلِمُوا وَفَاتِهَا جَاءُوا إِلَى الْبَقِيعِ فَوَجَدُوا فِيهِ أَرْبَعِينَ قَبْرًا فَأَشْكَلَ عَلَيْهِمْ قَبْرُهَا مِنْ سَائِرِ الْقُبُورِ فَضَجَّ النَّاسُ وَ لَمْ يَعْضُ بِعَضًا وَقَالُوا: «لَمْ يُخَلَّفْ نَبِيُّكُمْ فِيكُمْ إِلَّا بِنْتًا وَ أَحَدَةٌ تَمُوتُ وَ تُدْفَنُ وَ لَمْ تَحْضُرُوا وَفَاتِهَا وَ الصَّلَاةُ عَلَيْهَا وَ لَمْ تَعْرِفُوا قَبْرَهَا!»

ثُمَّ قَالَ وَ لَاءُ الْأَمْرِ مِنْهُمْ: «هَاتَمٌ مِنْ نِسَاءِ الْمُسْلِمِينَ مَنْ يَنْبَشُ هَذِهِ الْقُبُورَ حَتَّى نَجِدَهَا فَنُصَلِّيَ عَلَيْهَا وَ نَزُورَ قَبْرَهَا.»

¹ اسرار آل محمد ص ۳۹۳

فَبَلَغَ ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فَخَرَجَ مُغْضَبًا قَدْ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَدَرَّتْ أَوْدَاجُهُ وَعَلَيْهِ قَبَاهُ الْأَصْفَرُ الَّذِي كَانَ يَلْبَسُهُ فِي كُلِّ كَرِيهَةٍ وَهُوَ مَتَوَكِّيٌّ عَلَى سَيْفِهِ ذِي الْفَقَارِ حَتَّى وَرَدَ الْبَقِيعَ فَسَارَ إِلَى النَّاسِ النَّذِيرُ وَقَالُوا: «هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَدْ أَقْبَلَ كَمَا تَرَوْنَهُ يُقْسِمُ بِاللَّهِ لَنْ حَوْلَ مِنْ هَذِهِ الْقُبُورِ حَجْرٌ لِيَضَعَنَّ السَّيْفَ عَلَى غَابِرِ الْآخِرِ».

فَتَلَقَّاهُ عُمَرُ وَمَنْ مَعَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ وَقَالَ لَهُ: «مَا لَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ! وَاللَّهِ لَنْ نَبْشَنَنَّ قَبْرَهَا وَنُصَلِّينَنَّ عَلَيْهَا».

فَضْرَبَ عَلِيُّ بِيَدِهِ إِلَى جَوَامِعِ ثَوْبِهِ فَهَزَّهُ ثُمَّ ضْرَبَ بِهِ الْأَرْضَ وَقَالَ لَهُ: «يَا ابْنَ السُّودَاءِ! أَمَا حَقِّي فَقَدْ تَرَكْتَهُ مَخَافَةً أَنْ يَرْتَدَّ النَّاسُ عَنْ دِينِهِمْ وَأَمَا قَبْرُ فَاطِمَةَ فَوَ الَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ لَنْ رُمَتْ وَأَصْحَابُكَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لِأَسْقِينَ الْأَرْضَ مِنْ دِمَائِكُمْ. فَإِنْ شِئْتَ فَأَعْرِضْ يَا عُمَرُ!»

فَتَلَقَّاهُ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: «يَا أَبَا الْحَسَنِ بِحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ وَبِحَقِّ مَنْ فَوْقَ الْعَرْشِ إِلَّا خَلَيْتَ عَنْهُ فَإِنَّا غَيْرُ فَاعِلِينَ شَيْئًا تَكْرَهُهُ».

قَالَ: فَخَلَّى عَنْهُ وَتَفَرَّقَ النَّاسُ وَلَمْ يَعُودُوا إِلَى ذَلِكَ.^۱

حضرت علی علیه السلام فاطمه زهرا سلام الله علیها را غسل داد. به هنگام غسل دادن وی غیر از حضرت علی علیه السلام، حسنین علیهما السلام، زینب، ام کلثوم، فضه خادمه و اسماء بنت عمیس کسی دیگر حضور نداشت. آنگاه جنازه آن بانو را شبانه با حضور حسنین علیهما السلام به جانب بقیع حمل نمودند و نماز بر بدن مبارک خواندند، کسی از فوت ایشان مطلع نشد، احدی از مردم بر بدن آن بانو نماز نخواند مگر آن افرادی که گفته شد. علی علیه السلام بدن مبارکش را در روضه مقدسه دفن و موضع قبرش را پنهان کرد. صبح آن شبی که فاطمه علیها السلام را دفن نمودند اثر چهل قبر جدید در قبرستان بقیع مشاهده می شد. هنگامی که مسلمانان از رحلت حضرت فاطمه آگاه و متوجه بقیع شدند با چهل قبر جدید مواجه گردیدند، نتوانستند قبر حضرت زهرا را از میان آن چهل قبر تشخیص دهند. عموم مردم از این مصیبت ضجه کردند و یک دیگر را ملامت نمودند و گفتند: پیغمبر شما بیش از یک دختر یادگاری نهاد، فاطمه رحلت کرد و دفن شد و شما به هنگام مردنش حاضر نشدید، نماز بر جنازه اش نگذاشتید و محل قبر او را هم نمی دانید! زعمای قوم گفتند: گروهی از زنان مسلمان را احضار کنید که این قبرها را بشکافند تا جنازه فاطمه را به دست بیاوریم و بر بدن او نماز بخوانیم و قبرش را زیارت کنیم. هنگامی که خبر این توطئه به گوش حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام رسید، در حالی آمد که خشمناک، چشمان مبارکش سرخ، رگهای گردنش بیرون زده، قبای زرد رنگی پوشیده بود

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۷۱-۱۷۲ به نقل از دلائل الإمامة (طبری) ص ۱۳۶ و ۱۳۷

و نقل مشابه: هداية الكبرى (حسين بن همدان خصيي)، ۱۷۹ و ۱۸۰

که آن را به هنگام غضب و ناراحتی می پوشید و دست بر ذو الفقار گرفته بود، آمد تا وارد بقیع شد. شخصی به میان مردم رفت و گفت: این علی بن ابی طالب است که با این حالت آمده و سوگند می خورد که اگر یک سنگ از این قبور جابجا شود شمشیر را در میان همه شما بگذارد و تا آخرین نفر شما را نابود نماید. عمر در حالی که با یارانش بود، با حضرت امیر علیه السلام ملاقات کرد و گفت: ای ابو الحسن! چه منظور داری؟ به خداوند سوگند ما قبر فاطمه را می شکافیم و بر جنازه اش نماز می گزاریم. حضرت امیر لباسهای وی را گرفت و او را از جای بر کند و بر زمین زد و فرمود: یابن السوداء! من حقّ خود (یعنی مقام خلافت) را بدین جهت از دست دادم که مبادا مردم از دین خویش برگردند. اما در باره قبر فاطمه: به حقّ آن خدایی که جان علی در دست قدرت اوست اگر تو و یارانت راجع به این قبرها عملی انجام دهید زمین را از خون شما سیراب خواهم کرد. عمر! از این خیال در گذر! پس از عمر ابو بکر با حضرت امیر ملاقات نمود و گفت: ای ابو الحسن! تو را به حقّ پیغمبر اسلام و آن کسی که بالای عرش است سوگند می دهم که از عمر دست برداری، زیرا ما از انجام دادن عملی که تو نمی پسندی خودداری می کنیم. راوی می گوید: علی علیه السلام عمر را رها کرد و مردم پراکنده شدند و به دنبال مقصود خود بازنگشتند.

امیرالمؤمنین علیه السلام برای آن که آفتاب حقیقت پشت ابر تزویر منافقان پوشیده نماند، کاری کرد که در هیچ یک از جنایات پیشین غاصبان، انجام نداده بود. در حقیقت صبر حیدر کرّار در جنایات پیشین، سبب شد ظلم ظالم آشکار و مظلوم معلوم گردد؛ از سوی دیگر اقدام او در این موقعیت، سبب شد ظالم نتواند چهره ددمنش خویش را پشت نقاب مخفی بدارد و خون مظلوم پایمال نگردهد؛ تا آفتاب فاطمیه برای همیشه روشننگرب کند.

۲) قبر مخفیانه، سند ماندگار

قبر مخفیانه آن حضرت، سند ماندگاری در اثبات مظلومیت آن حضرت است. در قرون بعد نیز، این عملکرد خاصّ حضرت صدیقه سلام الله علیها برای اهل دقت و نظر، مسأله برانگیز بوده است. از همین رو خدمت امام صادق علیه السلام رسیده و سبب دفن شبانه را جويا می شدند. مرحوم صدوق در علل الشرایع، به نقل از بطائنی می نویسد:

سألت أبا عبد الله عليه السلام: ... لأى علة دفنت فاطمة عليها السلام بالليل ولم تدفن بالنهار؟

قال: لأنها أوصت أن لا يصل عليها الرجلان الأعرابيان.^۱

امروز، یکی از گویا ترین اسناد مظلومیت حضرت صدیقه سلام الله علیها، همین قبر مخفی ایشان است.

❖ سوالات

^۱. بحار الأنوار ۶۱۹/۳۱ حدیث ۱۰۰؛ ۴۳ / ۲۰۶ - ۲۰۷ حدیث ۳۴ به نقل از علل الشرایع: ۱ / ۱۷۶ و ۱۸۶.

۱. اگر آن چنان که اهل تسنن ادعا می کنند: «خلیفه پیامبر، ابوبکر است» چگونه ممکن است حضرت صدیقه بر امام زمان خویش غضب ناک باشند؟!

۲. بر اساس روایات متواتر، از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله:

مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لَقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةُ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً.^۱

هر کس از طاعت (امامش) دست بکشد، در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که حجّتی ندارد؛ و هر کس بمیرد حال آن که به گردنش بیعتی (با امامش) نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً.^۲

با توجه به آن که شناختن خلیفه و امام، مرگ جاهلی را در پی دارد، آیا ممکن است «سرور زنان بهشتی» به مرگ جاهلیت از دنیا رفته باشد؟!

❖ نتیجه

غضب حضرت صدیقه بازتاب سیاسی ویرانگری بر دستگاه خلافت داشت، از همین رو هیأت حاکمه تلاش می کرد به نحوی بر آن سرپوش گذاشته و از آثار سوء آن بکاهد. آنان به عنوان نخستین اقدام، راه چاره را در عیادت از آن حضرت جستجو کردند تا بتوانند با بهره برداری تبلیغاتی از آن، نگاه مثبت مردم را به سوی خویش متوجه سازند.

این چاره جویی، با واکنش تندتری از جانب حضرت صدیقه مواجه شد؛ چندان که آن بانو آشکارا ابوبکر را کافر خوانده، جواب سلامش را نداده و به صراحت اعلام کردند که او مورد لعن و نفرین آن حضرت است.

ابن قتیبه دینوری در «الإمامة و السياسة» می نویسد:

نشدتکما الله: «ألم تسمعا رسول الله يقول: «رضا فاطمة من رضای وسخط فاطمة من سخطی فمن أحب فاطمةً ابنتی فقد أحببني ومن أَرْضَى فاطمةً فقد أَرْضَانِي وَمَنْ أَسْخَطَ فاطمةً فقد أسخطني»؟»
شمارا به خدا سوگند می دهم آیا شما دو نفر از رسول خدا نشنیدید که فرمود: خوشنودی فاطمه خوشنودی من، و ناراحتی او ناراحتی من است. هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد و احترام کند مرا دوست داشته و احترام کرده است و هر کس فاطمه را خوشنود نماید مرا خوشنود کرده است و هر کس فاطمه را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است؟

هر دو نفر اعتراف کردند:

۱. صحیح مسلم، کتاب الإمامة، باب حکم من فرق أمر المسلمین، ج ۶، ص ۲۲

۲. مسند أحمد، حدیث معاویة، ج ۴، ص ۹۶

نعم سمعناه من رسول الله صلى الله عليه وسلم

آری ما از رسول خدا اینگونه شنیده ایم.

پس از این، صدیقه طاهره فرمود:

فإني أشهد الله وملائكته أنكما أسخطتماني وما أرضيتماني ولئن لقيت النبي لأشكونكما إليه
پس من خدا و فرشتگان را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا اذیت و ناراحت کرده اید و در
ملاقات با پدرم از شما دو نفر شکایت خواهم کرد.

آن حضرت سپس ابوبکر را خطاب کرده، چنین فرمودند:

والله لأدعون الله عليك في كل صلاة أصليها.^۱

به خدا قسم پس از هر نماز بر شما نفرین خواهم کرد.

بدیهی بود که شکست مفتضحانه آنان در چاره جویی نخست، آنان را به طرح دیگری وا می دشت. آنان در دومین
اقدام خویش، به انزوای آن حضرت دست یازیدند تا صدای تظلم آن بانو، التهاب فضای عمومی جامعه را موجب
نگردد و فریاد بیدارگرش خواب سنگین شب زدگان را زایل نکند.

ابن ابی الحدید می نویسد:

ومن الناس من يذکر: أنها كانت تشوب هذه الندبة بنوع من التظلم والتألم لأمر يغلبها، والله أعلم
بصحة ذلك. والشیعة تروی: أن قوماً من الصحابة أنكروا بكاءها الطويل ونهوها عنه وأمروها
بالتنحي عن مجاورة المسجد إلى طرف من أطراف المدينة^۲

در آن دوران، بقیع در گوشه ای از مدینه واقع می شد. دور شدن آن حضرت از مدینه بر بازتاب عملکرد ظالمانه
آنان افزود، لذا تلاش کردند با این عملکرد حضرت نیز مخالفت نموده ایشان را از این کار بازدارند. از این رو بود
که شبانه سایه بان بقیع را تخریب کرده ایشان را از این کار منع کردند.

از آن جا که صدیقه کبری، بیان گر حجّت بالغه الهی است و حقیقت باید به او در دامنه تاریخ زنده بماند، آن
حضرت به احد، کنار قبر عمویشان حمزه، رفته و فریاد بیدارگری خویش در آن سامان سر دادند. دیدار ماندگار
محمود بن لبید با آن حضرت خود حکایت از انعکاس ویژه عملکرد آن حضرت بر افکار عمومی جامعه مدینه
دارد. آن حضرت در پاسخ به سؤال او درباره «نص پیامبر بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام» می فرماید:

واعجبا أنسیتم یوم غدیر خم؟ ... أشهد الله تعالى لقد سمعته يقول:

علی خیر من اخلفه فیکم، وهو الامام والخليفة بعدی، وسبطای وتسعة من صلب الحسين أئمة
أبرار، لئن اتبعتموهم وجدتموهم هادین مهدیین، ولئن خالفتموهم لیکون الاختلاف فیکم إلی

۱. الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۷، باب کیف كانت بیعة علی رضی الله عنه.

۲. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: ۱۳ / ۴۳.

يوم القيامة؟ ... أما والله لو تركوا الحق على أهله واتبعوا عتره نبيه لما اختلف في الله اثنان ، ولورثها سلف عن سلف وخلف بعد خلف حتى يقوم قائمنا التاسع من ولد الحسين ، ولكن قدموا من آخره الله وأخروا من قدمه الله: حتى إذا أُلحدوا المبعوث و أودعوه الجذث المجدوث اختاروا بشهوتهم وعملوا بآرائهم، تبا لهم أو لم يسمعوا الله يقول: «وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيرة»؟ بل سمعوا ولكنهم كما قال الله سبحانه: «فإنها لا تعمى الابصار ولكن تعمى القلوب التي في الصدور.»

هيهات بسطوا في الدنيا آمالهم ونسوا آجالهم ، فتعسا لهم وأضل أعمالهم ، أعوذ بك يا رب من الحور بعد الكور.¹

این چنین است که وجود حضرت صدیقه، آفتاب حقیقت است.

¹. بحار ۳۵۳/۳۶ به نقل از کفایه الأثر: ۲۶ و ۲۷.

هجوم به بیت، شهادت حضرت صدیقه و حضرت محسن علیهما السلام

فهرست بحث

- ۸ درخواست بیعت از امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱ درخواست بیعت
- ۲ فرمان به بیعت اجباری
- ۹ تهدید عمر به آتش کشیدن خانه حضرت صدیقه سلام الله علیها
- ۴ تهدید به آتش زدن
- ۵ فراهم کردن مقدمات آتش زدن
- ۱۰ ورود به خانه حضرت صدیقه سلام الله علیها
- ۱۱ جسارت به حضرت صدیقه سلام الله علیها و شهادت حضرت محسن علیه السلام
- ۱۲ جسارت به امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱ انداختن ریسمان بر گردن امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲ تهدید عمر به کشتن امیرالمؤمنین علیه السلام

سؤالات

نتیجه

۱. درخواست بیعت از امیرالمؤمنین علیه السلام

ابوبکر پس از آن که خلافت را غصب کرده ادعای جانشینی رسول خدا نمود، تصمیم گرفت از مردم بیعت بگیرد. بدین منظور با استفاده از ابزار قدرت که از سوی بنی اسلم تأمین می شد، بدین مهم دست یافت. براساس نقل های فراوان، امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه بنی هاشم، انصار و عده ای از هواخواهانشان، از بیعت با ابوبکر سرباز زدند.

بخاری به نقل از عمر می نویسد:

حِينَ تَوَفَّى اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِنَّ الْأَنْصَارَ خَالَفُونَا وَاجْتَمَعُوا بِأَسْرِهِمْ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ وَخَالَفَ عَنَّا عَلِيٌّ وَالزُّبَيْرُ وَمَنْ مَعَهُمَا.^۱

زمانی که خدا پیامبرش را از دنیا برد، همه انصار با ما مخالفت کردند و همگی در سقیفه بنی ساعده اجتماع کردند. علی و زبیر و همراهان آن دو نیز با ما مخالفت نمودند. بایعه عمر و بایعه الناس فقالت الأنصار أو بعض الأنصار: «لا نبايع إلا علياً»^۲ عمر و مردم با ابوبکر بیعت کردند. پس از این همه انصار، یا برخی از آنان گفتند: ما جز با علی بیعت نمی کنیم.

ابوبکر که مشروعیت حکومت خویش را درگرو بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام و هواخواهانش می دید تصمیم گرفت از آن حضرت نیز بیعت بگیرد.

۱) درخواست بیعت

ابوبکر نمایندگانی به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد و آن حضرت را دعوت به بیعت کرد، ولی آن حضرت پاسخی به آنان نداده با ابوبکر به مخالفت پرداختند.

فقال عمر لأبي بكر: أرسل إلى علي فليبايع فإننا لسنا في شيء حتى يبايع ولو قد بايع أمانة وغائلته. فأرسل أبو بكر رسولا أن أجب خليفة رسول الله صلى الله عليه وآله، فأتاه الرسول فأخبره بذلك، فقال علي عليه السلام: «ما أسرع ما كذبتم علي رسول الله صلى الله عليه وآله؛ إنه ليعلم ويعلم الذين حوله أن الله ورسوله لم يستخلفا غيري.» فذهب الرسول فأخبره بما قاله فقال: «أذهب فقل: أجب أمير المؤمنين أبا بكر.» فأتاه فأخبره بذلك فقال علي عليه السلام: «سبحان الله والله ما طال العهد بالنبي مني وإنه ليعلم أن هذا الاسم لا يصلح إلا لي وقد أمره رسول الله صلى الله عليه وآله سبع سبعة فسلموا علي بإمرة المؤمنين.»^۳

ابن قتیبه دینوری می نویسد:

۱. صحیح بخاری ۲۶/۸ (کتاب الحدود، باب رجم الحبلی)

۲. تاریخ طبری (طبری) ۴۴۳/۲ و الکامل فی التاریخ (ابن اثیر) ۳۲۵/۲

۳. احتجاج ۱۰۸/۱

فأتى عمر أبا بكر ، فقال له : ألا تأخذ هذا المتخلف عنك بالبيعة ؟ فقال أبو بكر لقتلده وهو مولى له : اذهب فادع لى عليا
 قال فذهب إلى علي فقال له : ما حاجتك ؟ فقال يدعو ك خليفة رسول الله ، فقال علي : لسريع ما كذبتم علي رسول الله . فرجع فأبلغ الرسالة
 قال : فبكى أبو بكر طويلا . فقال عمر الثانية : لا تمهل هذا المتخلف عنك بالبيعة ، فقال أبو بكر رضى الله عنه لقتلده : عد إليه ، فقل له : خليفة رسول الله يدعو ك لتبايع ، فجاهه قتلده ، فأدى ما أمر به ، فرفع علي صوته فقال سبحان الله ؟ لقد ادعى ما ليس له ، فرجع قتلده ، فأبلغ الرسالة ، فبكى أبو بكر طويلا ، ثم قام عمر ، فمشى معه جماعة ، حتى أتوا باب فاطمة ، فدقوا الباب^١

٢) فرمان به بيعت اجبارى

اميرالمؤمنين پاسخ نماينده ابوبكر را نداده او را شايسته خلافت رسول الله ندانستند. از اين رو ابوبكر بر آن شد تا به صورت اجبارى از آن حضرت بيعت بگيرد.
 بلاذرى مى نويسد:

بَعَثَ أَبُو بَكْرٍ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ إِلَى عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ حِينَ قَعَدَ عَنْ بَيْعَتِهِ وَقَالَ: ائْتِنِي بِهِ بِأَعْنَفِ الْعَنْفِ.^٢

آن هنگام كه علي (عليه السلام) از بيعت با ابوبكر خوددارى ورزید، او عمر بن خطاب را به سوى علي (عليه السلام) فرستاد و دستور داد: «او را به شديد ترين صورت به سوى من بياور.»

در برخى نقل ها، بيعت اجبارى مورد تأكيد قرار گرفته تا بدان جا كه حتى اگر به صورت مقاتله و جنگ، ادامه يابد.

ابن عبد ربه مى نويسد:

فَأَمَّا عَلِيٌّ وَالْعَبَّاسُ وَالزُّبَيْرُ، فَقَعَدُوا فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ حَتَّى بَعَثَ إِلَيْهِمْ أَبُو بَكْرٍ عُمَرَ ابْنَ الْخَطَّابِ لِيُخْرِجَهُمْ مِنْ بَيْتِ فَاطِمَةَ وَقَالَ لَهُ: إِنَّ أَبَوَا فَقَاتِلَهُمْ.^٣

١. الإمامة و السياسة، ج ١، ص ٢٠

٢. أنساب الأشراف، أمر السقيفة و بيعة أبى بكر، ج ١، ص ٥٨٧، ح ١١٨٨

٣. العقد الفريد، سقيفة بنى ساعدة، ج ٢، ص ٧٣

اما علی بن ابی طالب (علیه السلام)، عباس و زبیر؛ آن ها در خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) نشستند تا این که ابوبکر، عمر بن خطاب را پیش آن ها فرستاد تا آن ها را از خانه خارج کند. ابوبکر به عمر گفت: «اگر خودداری کردند، با آنان بجنگ.»

۲. تهدید عمر به آتش کشیدن خانه حضرت صدیقه سلام الله علیها

عمر به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام آمده پیام ابوبکر را اعلام کرد. این رفت و آمد ها که - ظاهراً - چند بار تکرار شده است، حاوی مصائب و جنایات گوناگونی بود. در ادامه به تفصیل، به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

(۱) تهدید به آتش زدن

طبری می نویسد:

أَتَى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَنْزِلَ عَلِيٍّ وَفِيهِ طَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ وَرِجَالٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ فَقَالَ وَاللَّهِ لأُحْرِقَنَّ عَلَيْكُمْ أَوْ لَتُخْرِجَنَّ إِلَى الْبَيْعَةِ.^۱

عمر بن خطاب به منزل علی (علیه السلام) آمد در حالی که طلحه، زبیر و مردانی از مهاجران در آن بودند. او گفت: «به خدا قسم خانه را بر شما به آتش می کشم، مگر این که برای بیعت با ابوبکر بیرون بیاید.»

براساس برخی نقل ها، حضرت صدیقه به فرمان رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهم السلام به پشت در آمده با مهاجران سخن گفتند. عمر با آن که خود را در برابر دخت رسول خدا می دید، باز هم از تهدیدات خود منصرف نشده، بلکه آن بانو را مخاطب قرار داده تهدید به سوزاندن کرد.

أَنَّهُ حِينَ بُوِيعَ لِأَبِي بَكْرٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ كَانَ عَلِيٌّ وَالزُّبَيْرُ يَدْخُلَانِ عَلَيَّ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ فَيَسْأَوْنَهَا وَيَرْتَجِعُونَ فِي أَمْرِهِمْ، فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَرَجَ حَتَّى دَخَلَ عَلَيَّ فَاطِمَةَ فَقَالَ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! وَاللَّهِ مَا مِنْ أَحَدٍ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْ أَبِيكَ، وَمَا مِنْ أَحَدٍ أَحَبَّ إِلَيْنَا بَعْدَ أَبِيكَ مِنْكَ، وَإِيمُ اللَّهِ مَا ذَاكَ بِمَانِعِي إِنْ اجْتَمَعَ هَؤُلَاءِ النَّفَرُ عِنْدَكَ أَنْ أَمْرُهُمْ أَنْ يُحْرِقَ عَلَيْهِمُ الْبَيْتُ.^۲

(۲) فراهم کردن مقدمات آتش زدن

۱. تاریخ الأمم و الملوك، السنة الحادية عشرة من الهجرة، ج ۲، ص ۴۴۳

۲. المصنف، ما جاء في خلافة أبي بكر، ج ۸، ص ۵۷۲، ح ۴

گرچه تهدید بیت وحی خود شگفت آور بود، اما عجیب تر آن که این تهدیدات، صرفاً در مرحله تهدید کلامی متوقف نشد بلکه شکل عملی به خود گرفت. عمر به همراه گروه مهاجمین، مقدمات آتش زدن خانه را فراهم کردند.

ابن عبد ربه در العقد الفريد و أبو الفداء در المختصر فی اخبار البشر می نویسند:

فَأَقْبَلَ بِقَبَسٍ مِنْ نَارٍ عَلَى أَنْ يُضْرِمَ عَلَيْهِمُ الدَّارَ، فَلَقِيَتْهُ فَاطِمَةُ، فَقَالَتْ: يَا بْنَ الْخَطَّابِ، أَجِثْ لِتُحْرِقَ دَارَنَا؟ قَالَ: نَعَمْ، أَوْ تُدْخِلُوا فِيهَا دَخَلَتْ فِيهِ الْأُمَّةُ.^۱

عمر با شعله ای از آتش پیش آمد تا خانه را بر آنان بسوزاند. با فاطمه روبرو شد. فاطمه فرمود:

«ای پسر خطّاب! آیا آمده ای تا خانه ما را بسوزانی؟!» گفت: «آری؛ مگر آن که در آن چه اّمّت وارد شده اند، وارد شوید (و با ابوبکر بیعت نمایند).»

۳. ورود به خانه حضرت صدیقه سلام الله علیها

بر اساس سخنانی که ابوبکر در پایان عمر خویش بیان داشته، به روشنی می توان دریافت که این اقدامات جامه عمل به تن کرده و تهدیدات عمر به وقوع پیوسته است.

... فوددت أني لم أكتشف بيت فاطمة عن شيء وإن كانوا قد غلقوه على الحرب.^۲

دوست می داشتم خانه فاطمه را نمی گشودم هر چند آن را برای جنگ با من، بسته بودند.

۴. جسارت به حضرت صدیقه سلام الله علیها و شهادت حضرت محسن علیه السلام

بر اثر هجوم مردان جنگی به داخل خانه حضرت صدیقه سلام الله علیها، بدن آن حضرت آزرده شده و جنین داخل رحم، سقط گردید. بدیهی است در این میان، صدمات فراوانی به بدن مطهر بانوی دو سرا، صدیقه کبری سلام الله علیها وارد می شود.

غضب رجال من المهاجرين في بيعة أبي بكر بغير مشورة و غضب علي (عليه السلام) والزبير، فدخل بيت فاطمة (عليها السلام)، معها السلاح، فجاء عمر في عصابة، فيهم أسيد بن خضير، وسلمة بن سلامة بن قريش، وهما من بني عبد الأشهل، فاقتحما الدار، فصاحت فاطمة (عليها السلام) وناشدتهما الله.^۳

۱. العقد الفريد، سقيفة بنی ساعدة، ج ۲، ص ۷۳؛ المختصر فی اخبار البشر (تاریخ ابی الفداء) ذکر اخبار ابی بکر الصديق و خلافته،

ج ۱، ص ۱۵۶

۲. تاریخ طبری، السنه الثانیة عشرة، ذکر أسماء قضاته و کتابه و عماله، ج ۲، ص ۶۱۹

۳. السقيفة و الفدک، ص ۷۲

با آن که مخالفان، با نهایت تعصب و ورزی سعی در حقایق نموده‌اند، با این همه اسنادی را می‌توان ارائه نمود که بزرگان عامّه به شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها و وقایع مصیبت بار لحظه ورود به خانه، تصریح نموده‌اند.^۱ در ادامه به دو مورد اشاره می‌شود:

ابن ابی دارم چنان جایگاهی دارد که رجالیون بزرگ عامّه، او را «امام، پیشوا، حافظ و دانشمند»^۲ می‌خوانند. ذهبی به نقل از محمد بن حمّاد الحافظ می‌نویسد:

حَضْرَتُهُ وَ رَجُلٌ يُقْرَأُ عَلَيْهِ: «إِنَّ عُمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى أَسْقَطَتْ بِمُحْسِنٍ»^۳

من نزد ابن ابی دارم بودم که دیدم مردی بر وی این چنین می‌خواند:^۴ «عمر به پهلوی فاطمه لگد زد که باعث سقط فرزندش محسن شد.»

نظام، فیلسوف و متکلم مشهور عامّه و مؤسس فرقه نظامیه می‌باشد. او از بزرگان معتزله محسوب می‌شود. شهرستانی^۵ به نقل از او می‌نویسد:

«إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتِ الْجَيْنِ مِنْ بَطْنِهَا وَ كَانَ يَصِيحُ: «إِحْرَقُوا دَارَهَا بِمَنْ فِيهَا.» وَ مَا كَانَ فِي الدَّارِ غَيْرُ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ.»^۶

عمر در روز بیعت، شکم حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را زد و او سقط جنین کرد؛ این در حالی بود که او فریاد می‌زد: «خانه فاطمه را با ساکنان آن بسوزانید» و حال آنکه جز علی، فاطمه، حسن و حسین کسی دیگر در خانه نبود.

۵. جسارت به امیرالمؤمنین علیه السلام

^۱ هرچند به خاطر همین تصریحات، مخالفان دیگر قول آنان را معتبر نمی‌دانند! ولی باید دانست حقیقت تابع پذیرش یا انکار گروهی غرض ورز و متعصب نیست.

^۲ سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۷۶

^۳ سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۷۷ - ۵۷۹

^۴ در جلسات نقل حدیث، شاگردان متن احادیث را بر شیخ عرضه می‌نمودند. عرضه این روایت بر ابن ابی دارم، نشان از آن می‌دهد که او به عنوان شیخ، آن را قبلاً املاء کرده است.

^۵ هر چند شهرستانی در مقام انکار برآمده و با عبارت «زاد فی الفریة» این سخن نظام را دروغ می‌شمارد ولی مهم آن است که نظام، از شخصیت‌های مشهور عامّه به حساب می‌آید. به عنوان نمونه خطیب بغدادی از عالمان بزرگ اهل سنت در باره او می‌گوید:

إبراهیم بن سيار، أبو إسحاق النظام: ورد بغداد و كان أحد فرسان أهل النظر والكلام على مذهب المعتزلة، وله في ذلك تصانيف عدة، و كان أيضا متأدبا، وله شعر دقيق المعاني على طريقة المتكلمين، وأبو عثمان الجاحظ كثير الحكايات عنه. (تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۹۷، رقم ۳۱۳۱)

^۶ الملل و النحل، ج ۱، ص ۵۷

در خلال جریان هجوم، به امیرالمؤمنین علیه السلام نیز جسارت های فراوانی رفت. در زیر تنها به چند مورد اشاره می کنیم:

(۱) انداختن ریسمان بر گردن امیرالمؤمنین علیه السلام

بخشی از نویسندگان اهل تسنن تنها به خارج کردن امیرالمؤمنین علیه السلام از خانه وحی اشاره کرده اند. ابن قتیبہ دینوری می نویسد:

فأخرجوا علياً^۱

پس علی را خارج کردند.

ابن اثیر می نویسد:

وتخلف علي، وبنو هاشم ... ثم أتاهم عمر فأخذهم للبيعة^۲.

علی و بنی هاشم از بیعت با ابوبکر سرپیچی کردند پس عمر آنان را برای گرفتن بیعت گرفت.

برخی دیگر به جزئیات بیشتری اشاره کرده اند.

ابن ابی الحدید می نویسد:

ان عليا عليه السلام امتنع من البيعة حتى أخرج كرها^۳

علی (علیه السلام) از بیعت با ابوبکر امتناع کرد تا آن جا که او را به اجبار از خانه بیرون آوردند.

طبری می نویسد:

تخلف علي والزبير ... فانطلق إليهم عمر فجاء بهما تعباً^۴.

علی و زبیر از بیعت با ابوبکر سرپیچی کردند، پس عمر نزد آنان رفته آن دو را به سختی به

مسجد برد.

معاویه در نامه ای به محمد بن ابی بکر می نویسد:

ثم دعواه إلى أنفسهم فأبأ عنهما وتلكا عليهما، فهما به الهموم، وأرادا به العظيم^۵

سپس آنان (ابوبکر و عمر) او (علی علیه السلام) را به بیعت با خودشان فرا خواندند اما او اعتنا

نمود و خودداری کرد، پس آنها برای او نقشه های بزرگی ریختند.

معاویه در نامه ای خطاب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) می نویسد:

تقاد إلى كل منهم كما يقاد الفحل المخشوش حتى تباع وأنت كاره...^۶

۱. الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۰

۲. الكامل فی التاريخ ج ۲ ص ۳۲۵

۳. شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۱

۴. تاریخ الطبری ج ۲ ص ۴۴۴

۵. وقعه صفین ابن مزاحم ص ۱۲۰

۶. شرح نهج البلاغه ج ۱۵ ص ۷۴، عقد الفرید ج ۴ ص ۳۰۸

تو را به سوی هر کدام از آنان (خلفا) می بردند چنان که شتر را با افسار می کشند تا آنکه با اکراه با آنان بیعت کنی.

قضایای مصیبت باری که داخل کوچه از خانه وحی تا مسجد اتفاق می افتد، به نقل ابوبکر جوهری چنین است: ثم دخل عمر فقال لعلي (عليه السلام): قم فبايع، فتلكأ واحتبس، فأخذ بيده، وقال: قم! فأبى أن يقوم، فحمله ودفعه كما دفع الزبير، ثم أمسكهما خالد، وساقهما عمر ومن معه سوفاً عنيفاً، واجتمع الناس ينظرون، وامتألت شوارع المدينة بالرجال. ورأت فاطمة (عليها السلام) ما صنع عمر، فصرخت وولولت، واجتمع معها نساء كثير من الهاشميات وغيرهن، فخرجت إلى باب حجرتها، ونادت: «يا أبا بكر! ما أسرع ما أغرتم علي أهل بيت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)! والله لا أكلم عمر حتى ألقى الله.»^۱

۲) تهدید عمر به کشتن امیرالمؤمنین علیه السلام

پس از آن که امیرالمؤمنین علیه السلام را با وضعیّت مظلومانه ای به مسجد می برند، آن حضرت را به بیعت با ابوبکر وادار می سازند. پس از آن که آن حضرت از بیعت ممانعت می ورزد، عمر ایشان را به قتل تهدید می نماید.

ابن قتیبه دینوری می نویسد:

فأخرجوا علياً فمضوا به إلى أبي بكر، فقالوا له: بايع، فقال: إن أنا لم أفعل فمه؟ قالوا: إذا والله الذي لا إله إلا هو نضرب عنقك، فقال: إذا تقتلون عبد الله وأخا رسوله، قال عمر: أما عبد الله فنعم، وأما أخو رسوله فلا، وأبو بكر ساكت لا يتكلم، فقال له عمر: ألا تأمر فيه بأمرك؟ فقال: لا أكرهه على شيء ما كانت فاطمة إلى جنبه، فلحق علي بقبر رسول الله صلى الله عليه وسلم يصيح ويبكي، وينادي: يا بن أم إن القوم استضعفوني وكادوا يقتلونني.^۲

سوالات

۱. براساس فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله کسی که شبی را بدون بیعت با امامش سپری کند، به مرگ جاهلیت مرده است. چرا برادر و نفس رسول خدا شش ماه - براساس نقل اهل تسنن - حاضر به بیعت با ابوبکر نشد؟!

۱. السقيفة و الفدك، ص ۵۳

۲. الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۰

إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... عَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ ... وَلَمْ يَكُنْ يُبَايِعُ (عَلِيًّا) تِلْكَ الْأَشْهُرَ.^۱

فاطمه (سلام الله عليها) دختر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شش ماه بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله زندگی کرد و علی (علیه السلام) در این مدت با ابوبکر بیعت نکرد.

۲. چرا ابوبکر فرمان داد امیرالمؤمنین علیه السلام را برای بیعت به شدیدترین صورت، به مسجد آورند؟! آیا چنین بیعتی مشروعیت دارد؟

۳. چرا ابوبکر پس از آن که خبردار شد امیرالمؤمنین علیه السلام با خلافت او مخالف هستند، به حکم آیه تطهیر و مباحله، آن حضرت را اطاعت نکرده امر حکومت را به ایشان واگذار نمود؟! آیا او حق داشت بر آن حضرت هجوم برد؟

۴. آیا صحیح است برای استقرار حکومت، اهل کساء و خانه آنان را به آتش بکشند؟! آیا عقلاً و شرعاً جایز است خلیفه رسول خدا برای دست یابی به خلافت، دختر رسول خدا را به مرگ با آتش تهدید کند؟! چنین حکومتی چه مشروعیتی دارد؟

۵. ابوبکر با چه حقی دستور داد مهاجمان خانه ای را که مهبط وحی و مصداق «فی بیوت أذن الله...» بود، بگشایند و مهاجمان به خانه بریزند؟!

نتیجه

مرحوم علامه مجلسی پس از نقل مظالمی که بر امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت صدیقه سلام الله علیها رفته، به طرح پرسشی پیرامون مشروعیت خلافت ابوبکر پرداخته و می نویسد:

هل كان غضبهم الخِلافَةَ وصرفها عن أهل بيت النبي صلى الله عليه وآله قبل دفنه وهمهم يا حراق بيتهم ، وسوقه لأمر المؤمنين عليه السلام بأعنف العنف إلى البيعة ، وتكذيبه في شهادته ، ودعوى المواخاة ، وتهديده بالقتل وإيذاءه

فی جميع المواطن، وغضب حق فاطمة عليها السلام وتكذيبها وقتل ولدها، وقتل الحسن والحسين صلوات الله عليهما من مقتضيات وصية نبيهم صلى الله عليه وآله فيهم؟!!!

ولعمري ما أظن عاقلا يرتاب بعد التأمل فيما جرى في ذلك الزمان في أن القول بخلافتهم وخلافته عليه السلام متناقضان ، وكيف يرضى عاقل بإمامة إمامين بحكم كل منهما بضلال الآخر؟!^۲

^۱. صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب غزوة خيبر، ج ۵، ص ۸۳

(نقل مشابه) صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، باب قول النبي: لانورث، ج ۵، ص ۱۵۳

^۲. بحار ۶۴۶/۲۹-۶۴۷

